



اعلامیه حزب حکمتیست

جمهوری اسلامی سه انقلابی را بدار آویخت
جنایتکاران تاوان پس میدهند

صفحه ۵

جمهوری اسلامی بازنده تقابل زنان علیه حجاب

صفحه ۴

همایون گدازگر

نژادپرستان در استانبول جنایت آفریدند!

صفحه ۵

پروین کابلی

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در مورد دستگیری فعالین کارگری و مدنی در شهر سنندج

صفحه ۶

در یک نگاه

جانیان اسلامی از خیزش انقلابی انتقام میگیرند

صفحه ۶

رحمان حسین زاده

بنظر من مسئله سیاسی در ایران یک مسئله نسلی است

به مناسبت روز حکمت

صفحه ۷

منصور حکمت

دهه چهلای های سالهای شصت

با احترام به یاد و خاطره عزیز رفیق محمد امین نجاری

(آویهنک)

صفحه ۸

سردار قادری

<p>معرفی مبانی کمونیسم کارگری به مناسبت روز حکمت</p> <p>رحمان حسین زاده</p> <p>صفحه ۱۰</p>	<p>رژیم اسلامی ایران حکومت قاتلان است</p> <p>پردل زارع</p> <p>صفحه ۹</p>
<p>ستون اخبار کارگری و حرکتیهای اعتراضی</p> <p>تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کهر</p>	<p>یادداشتها، سیاوش دانشور</p> <p>جلادان اسلامی سه انقلابی را بدار آویختند وعده مان را عملی کنیم!</p> <p>صفحه ۲</p>

۶۹۹



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-Communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ - ۱۹ مه ۲۰۲۳

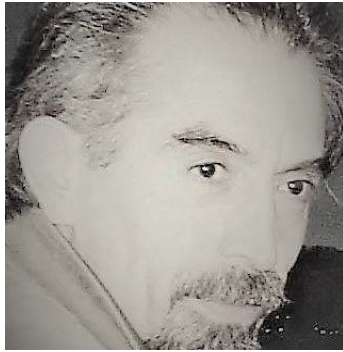
"گشت ارشاد ملی" نمیخواهیم!

چه کسانی از "لخت شدن"

میترسند؟

سیاوش دانشور

برآمد انقلابی در ایران خصوصیات ماکروبی دارد که ضرورتاً با خواستههای مشخص و دریچه های بروز اعتراض یکی نیستند. ما در تبیین کاراکتر اجتماعی خیزش انقلابی در ایران بر چند ویژگی و خصوصیت عام تر از جمله؛ زنانه و زن محور بودن، نسلی بودن، آنتی اسلامیستی بودن، برابری طلب و ضد تبعیض بودن تاکید کردیم. درک دقیق تر کاراکتر اجتماعی برآمد انقلابی در تبیین تاکتیک و شناخت دیدگاه ها و خاکریزهای مقاومت فرهنگی و سیاسی و مذهبی نیروهای واپسگرا در قبال آنها بسیار حیاتی است. بویژه برای نیروهای آوانگارد و انقلابی بسیار مهم است که بدون لکننت زبان نه فقط از رادیکالیسم اجتماعی این جنبش دفاع کنند بلکه آنچه را که هنوز تناسب قوای واقعی اجازه بروز و عروج آنرا نمیدهد را نیز نوید دهند. آن نیروی انقلابی که فقط به دنبال حرکت توده انقلابی روان میشود و نهایتاً شعارها و تمایلات مقطعی این حرکت را بروز میدهد، در بهترین حالت یک پوپولیست مومن است. در دوره های انقلابی، نیروهای سیاسی اعم از چپ و راست و مرکز که به تمایلات عقیمانده توده ها تحت عنوان "احترام به عقاید مردم" تمکین و تاسی می کنند، بسرعت قربانی توهمات "همه با همی" و عقیماندگی سیاسی و فرهنگی خود میشوند که آنرا در زورق "عقاید توده ها" بسته بندی و عرضه می کنند. تجارب دوره اخیر نمونه هایی را بدست داده اند. جنگ علیه حجاب اسلامی قدیمی است و در هر دوره پیشروی های



بیرون حکومتی بودند که "لخت شدن" را فاجعه تلقی میکردند. تازه همین "لخت شدن" مورد ادعا، قلمروی خاکستری است و معلوم نیست هر کدام به چه حالتی "لخت شدن" میگویند. قطعاً منظور اینها برهنگی کامل نبود، هر چند برهنگی هم در کشورهایی که حقوق فردی و اجتماعی بدرجه ای برسمیت شناخته شده است، جرم نیست و چهارچوبهای بروز خود را دارد. اما اگر خانمی مثلاً مینی ژوپ یا لباس کژوال و راحت بپوشد یا در گرمای کشنده با تی شرت و شورت بیرون بیاید از نظر این نگهبانان مردسالاری "لخت" محسوب میشود. مگر میشود "زن ایرانی محجوب با فرهنگ شرقی ملی و اسلامی" لخت شود!؟

دسته دوم، بنظر من اصل صورت مسئله برآمد انقلابی را درک نکرده بود، بخشاً تقابل با حجاب اسلامی را امری "فرعی" میدانند و احتمالاً به خواست زنان "طبقه متوسط و مرفه" منتسب میکنند و کلاً از جایگاه این کشمکش در سیاست ایران و اهمیتش برای کل جنبش اسلامی در منطقه تلقی درستی ندارند. "درد مردم" البته یکی دو تا نیست و سوالات مرکزی خیزش انقلابی هم صد تا نیست. هر انقلابی به سوالات محوری و ماکروی مطرح، در یک جامعه مشخص و در یک زمان مشخص و با نیروهای اجتماعی مشخص، جواب میدهد. هم جنگ علیه حجاب اسلامی بعنوان نوک کوه یخ یک تقابل وسیعتر ضد مذهبی و ضد حکومت آپارتاید و برای استیفای برابری زن و مرد در خود بسیار حیاتی است، هم مبارزه همین مردم علیه تبعیض و نابرابری و فقر و فلاکت اقتصادی و هم عبور از نظامی که حافظ این اوضاع است.

"پرستوهای رژیم"

آن دست تحلیل و نگرش راستی که به ادعای تبلیغاتی رژیم اسلامی تمکین میکرد و مدعی بود که "ما نمیخواهیم لخت شویم"، امروز میگوید رژیم عده ای پرستو را با "لباسهای لختی" به خیابانها فرستاده است تا تصویر زنان را مخدوش کند. یا هشدار میدادند که "زنانی که با آرایش غلیظ ظاهر میشوند از ما نیستند و پرستو هستند!" برهنه به خیابان آمدن، با شورت و سوتین بیرون آمدن، هیچ جای دنیا فعلاً یک روال نیست، اما همه جا ممکن است موردی زنانی چه بعنوان عمل اعتراضی و یا بدلائل دیگر دست به این اقدام بزنند. مواردی را نیز در سالهای گذشته شاهد بودیم و هیچ آدم با عقل متوسط نیز موارد را به کل جامعه تعمیم نمیدهد. اما اطلاق "پرستو" به خانمهایی که لباس راحت پوشیدند، که مثلاً در اروپا و حتی بخشی از کشورهای منطقه بسیار معمولی است، دیگر واکنش غریزی همان مردسالار ملی و ایران پرست و ناسیونالیست است که در نگرش به زن و آزادی زن با حکومت خامنه ای ها فصل مشترک های زیادی دارد. همینطور تسلیم شدن به ادله راست های ضد زن و سکوت در مقابل آن، قبول ضمنی فرهنگ منحطی است که در ایران دارد به زباله دان ریخته میشود.

گشت ارشاد ملی نمیخوایم!

جمهوری اسلامی با آپارتاید و گشت ارشاد و نهادهای ضد زن و صنعت و تجارتخانه دین در حال موت است. تردید نداشته باشید زنان و این نسل گور اینها را کنده اند و پیروز این نبرد مهم تاریخی و دوران سازند. این جماعتی که "پرستو" را علم کردند و بیشتر از خامنه ای و امام جمعه ها و مداحان از لباس زنان وحشت کردند، دنبال ایجاد "گشت ارشاد ملی" هستند. تاریخ نیروهای دست راستی مملو از ضدیت با زن و آزادی زن در قلمروهای فردی و اجتماعی است. جایگاه مذهب، سنت، عرف، اخلاقیات شهری محافظه کار در این نیروها قوی و بقدمت همان جنبش اسلامی است. بیرطی جنبشهای راست ایران به امرآزادی

"گشت ارشاد ملی" نمیخوایم!

چه کسانی از "لخت شدن" میترسند؟

سیاوش دانشور

معینی داشته است. نفی حجاب اسلامی، برداشتن دستجمعی آن، شورش علیه بانیان حجاب و "مقدسات" و به آتش کشیدن این سمبل بردگی و اسارت زن، حضور وسیع و توده ای زنان با ایفای نقش رهبری یک مبارزه شجاعانه و رادیکال، ظاهر پدیده باشکوه برآمد انقلابی ۱۴۰۱ است اما بیانگر کلیت ماهیت سیاسی و انتقاد اجتماعی و پتانسیل این حرکت انقلابی نیست. حجاب اسلامی امروز بصورت دفاکتو ورافتاده است، آتش زدن حجاب در بارگاه اسلام روزنه ای است که از دریچه آن میتوان دید مناظر باشکوه و بسیار بزرگ یک رنسانس ضد اسلامی را به تماشا نشست. قد علم کردن یک خیزش انقلابی زنانه در یک جامعه با حکومت اسلامی و ضد زن، در یک منطقه اسلام زده با تاریخی مردانه و ضد زن، از ظرفیتهای عظیم انقلابی زیر و رو کننده با ابعاد عظیم منطقه ای و جهانی سخن میگوید. عروج نسلی نو و تربیت شده در جهان تکنولوژی ارتباطات با توقعات و فرهنگ جهانی، نسلی شورشی و میلیتانت و آرمانخواه که هیچ بدهی به تاریخ نسلهای پیشین از مشروطه تا مشروعه و حتی انقلاب ۵۷ ندارد، از ضروری شدن و نیاز مبرم یک فرهنگ و مناسبات پیشرو یونیورسال در ایران خبر میدهد. تعرض به نمادهای قدرت و سلطه اسلام سیاسی در ایران از آخوند و مسجد و حوزه تا پایگاه های قوه قهریه، محدود به جنگ با حاکمیت اسلامی و تلاش برای سرنگونی آن نیست، بلکه آغاز یک تسویه حساب تاریخی با اسلام و صنعت دین بطور عام و جنبش اسلامی سیاسی بطور خاص در ایران و منطقه و جهان است.

"شما میخواهید لخت شوید!!"

ارتجاع همیشه تلاش دارد امر بزرگ را کوچک کند تا با سرمایه گذاری روی عقب مانده ترین تمایلات اجتماعی خاکریزهای دفاع از ارتجاع سیاسی را برپا کند. اولین واکنش حکومتی ها در تریبون های چرندگویی امامان جمعه این بود: "این زنان تحریک شده معاندین و ضد انقلاب میخواهند لخت شوند!" میگویند "میخواهند شرع و عرف و فرهنگ ایرانی و اسلامی را زیرپا بگذارند". وقیح ترین هایشان میگویند "اینها مشکل رابطه جنسی دارند و امروز حجاب را سرچوب میکنند و فردا شورت شان را". این واکنش ها ابداً غیر منتظره نبود. واکنش و پاسخگویی به انتقاد اجتماعی و نیاز به تغییر همیشه با چسپیدن به فرهنگ و اخلاقیات و سنت های کپک زده و سرمایه گذاری روی تمایلات محافظه کار صورت گرفته است. چرا که تنها این نیروهای واپسگرا هستند که میتوانند با تعصب کور نیروی مقاومتی در مقابل حرکت پدیده نو بگذارند. اولین واکنشها میان سلبریتی ها و نیروهای راست این بود که "خیر ما نمیخواهیم لخت شویم، ما فقط نفی گشت ارشاد و لغو حجاب اجباری نمیخواهیم!!" در زبان چپ تر استدلال میشد که "مشکل مردم حجاب نیست، حجاب بهانه است"، "درد مردم فقر است و استبداد و بیکاری و سرکوب!!" در اولی فقط لغو حجاب اجباری و در دومی اصلاً حجاب سوال نیست!

موضع اولی ها با بسیاری از حکومتی ها تفاوتی نداشت، خیلی ها خواهان بستن گشت ارشاد بودند اما شاه بیت این بود که "میخواهیم لخت بشیم". این موضع دفاعی تنها بیانگر اشتراک نظر در ادله و منعکس کننده اشتراک فرهنگی با اسلاميون بود، بیانگر نگرانی های مشترک مردسالار از "زیاده روی زنان" بود. اینها در بهترین حالت منعکس کننده دردها و نقطه عزیمت های فرهنگی جنبشهای راست حکومتی و

گشت ارشاد ملی "نمیخوایم!"

چه کسانی از "لخت شدن" میترسند؟

سیاوش دانشور

مردسالار شما را خوب میشناسیم. تفاسیر فرهنگی و تکیه بر عرف و سنت ایرانی و شرق زدگی را خوب میشناسیم که بیش از یک قرن است توسط نیروهای ناسیونالیستی و مذهبی به نسلهای متمادی مردم در ایران تحمیل شدند. وقتی از "اماکن عمومی" حرف میزنیم داریم بین محیطهای کار و آموزش و امر اجتماعی که عمدتاً کد لباس دارند با امر خصوصی و اماکن عمومی تفاوت قائل میشویم. وقتی بر "ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم" تاکید می کنیم، داریم میگوییم هر کسی بر اساس پوشش مردم تبعیضی قائل شود یا محدودیتی در ارائه خدمات ایجاد کند، قانوناً مجرم است. مثل بخشنامه های جمهوری اسلامی "قید و شرط و کاتاکوری" نمیتوانید درست کنید. جمهوری اسلامی بخشنامه داده که به زنان بی حجاب و "بدحجاب" خدمات ندهید، معالجه نکنید، جریمه کنید، بگیرید، آتش به اختیار عمل کنید. جواب جمهوری اسلامی را در جنگ روزمره و خیابانی داده ایم و امروز این وضع شان است. بطریق اولی شما ناسیونالیست ها و مذهبپون متفرقه نیز حق ندارید بر اساس دامنه تحمل مردانه ملی و اسلامی تان مزاحم پوشش مردم شوید و خط قرمزهای جدید ترسیم کنید. به شما مطلقاً مربوط نیست که شهروندان اعم از زن و مرد چه نوع پوششی دارند. این قانون مملکت در دولت انقلابی کارگری است. این صرفاً بحثی مربوط به آزادی پوشش است و حقوق زنان چه بعنوان شهروندان و چه بعنوان زن به تک خواست آزادی پوشش محدود نمیشود. همانطور که تاکید شد این انقلاب زن محور، نسلی، ضد اسلامی و برابری طلب خواستهای وسیع و افق بزرگی دارد که مسئله زن بعنوان یک سوال بزرگ اجتماعی یک رکن اساسی آن است.

یک تابستان داغ

به احتمال قوی در تابستان امسال نبرد انقلابی از هرسو زبانه خواهد کشید و در آتش زدن حجاب و بی حجابی متوقف نخواهد شد. حرکت بسمت انقلاب در هر منفذ جامعه موج میزند و نبردهای پیش رو به جوانی از قدرت دستگاه دین اسلام حمله ور خواهد شد که برای سده ها نونوار شدند. عقب ماندگی و ارتجاع و مردسالاری محصول نظامهای طبقاتی و بطور مشخص در دنیای امروز محصول نظام سرمایه داری است. جنبش انقلابی چکامه اش را از شرایط زندگی در قرن بیست و یکم میگیرد و به ارتجاع مذهبی و ملی و شرقزدگی تمکین نخواهد کرد. در تابستان داغ سنگرهای ارتجاع را با قدرت و اشتهای انقلابی بیشتر در هم بکوبیم.

#حجاب_بی_حجاب

#زنسانس_ضد_اسلامی

#فقر_فساد_گرونی_میریم_تا_سرنگونی

۱۸ مه ۲۰۲۳



زن و امتزاج تاریخی شان با دستگاه مذهب و اخلاقیات مذهبی، منشأ واکنشهای شرطی آنها به لباس راحت پوشیدن زنان است. اینها دارند با ادله "پرستو" و کوبیدن بر "فرهنگ زن ایرانی"، خطوط قرمز ملی شان را با آزادی زن بطور کلی و آزادی پوشش بطور خاص نمایش میدهند. این واکنشها بیانگر دغدغه ملی و اسلامی و ایرانی نیروهای است که از روندهای جهانی جا مانده اند، جنبش زنان و تاریخش را نمی شناسند، با فرهنگ اعتراضی نسل جدید بیگانه اند و در تار عنکبوت اخلاقیات واپسگرا و محافظه کار و مردسالار فریز شدند. مواضع اینها در قبال شورش نسل جدید علیه اسلام و سنت و مردسالاری و آپارتاید جنسی، با مواضع خامنه ای و آخوندها فاصله زیادی ندارد. مشکل عقاید و سلاقی هر فرد و گروه نیست، بجز مراکز کار و آموزش که عمدتاً و بنا به دلایل مختلف شغلی و امر برابری و قابل شناسایی بودن برای بقیه به "کد لباس" یا "یرس کد" نیاز دارند، هر فردی اعم از زن و مرد، در زندگی خصوصی و در معاشرت اجتماعی هرچه دوست دارد میتواند و حق دارد بپوشد و هیچ مرجع و آتوریتیه و سنت و عرف و از جمله دولت حق ندارد در آن دخالت کند.

به اردوی مردسالاران و دلواپسان آزادی زن باید گفت که مطلقاً به شما و هیچ کسی مربوط نیست که زنان چگونه لباس میپوشند. نه شما نه هیچ دولت و مرجع و قدرتی حق ندارد در احوال شخصی و امر خصوصی و سلیقه فردی دخالت کند. زنان ملک و مستغلات و اتومبیل شما نیستند که در مورد دکوراسیون آن بتوانید تصمیم بگیرید. اصلاً به شما چه مربوط است که به خود حق میدهید در مورد ظاهر و پوشش افراد دخالت کنید؟ نه شما و نه هر کسی حق ندارد وارد این قلمروها شود. شما نهایتاً میتوانید سلیقه فردی خود را با آزادی کامل دنبال کنید اما حق تعیین حدود و ثغور برای هیچ کسی را ندارید. انقلاب خود عملی برای سلب این حقوق فوق برنامه از طبقات و نیروهای است که روی دوش "فرهنگ ملی"، "فرهنگ اسلامی"، "شرع و سنت و عرف" توانسته اند به اشکال مختلف فرودستی و بیحقوقی زن را توجیه و تداوم بخشند. انقلاب امری برای در هم شکستن دیوارهای اختناق و استبداد و تبعیض و نابرابری و هموار کردن آزادی عمل فردی و جمعی است. اسلام در ایران آینده ای ندارد و سرعت جمع میشود، ناسیونالیسم نمیتواند ارتجاع اسلامی و ضد زن را در قالب ملی بازسازی کند. رادیکالیسم جامعه و ما کمونیست ها چنین اجازه ای را به مردسالاران تازه "انقلابی" نخواهیم داد.

آزادی پوشش قید و شرط ندارد!

برنامه کمونیستی ما، "یک دنیای بهتر" در مورد آزادی پوشش میگوید: "آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم."

دقت فرمودید! "آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس"، یعنی شما نمیتوانید با تفسیر و درجه تحمل فرهنگی تان بگویید: "نه این دیگر لخت شدن است و قبول نیست!" یا وقتی از "لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی" حرف میزنیم، پیشاپیش جواب "اما و اگر"های جنبشهای راست را میدهیم چرا که این ناله های ملی و اسلامی و

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



جنبش عظیم زنان در خیزش انقلابی اخیر مشعل دار مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد زن جمهوری اسلامی است. این جنبش با پایه و ریشه عمیق اجتماعی و تجارب مبارزاتی علیه قوانین ضد بشری اسلامی هنوز در صحنه مبارزه علنی در برابر جمهوری اسلامی و آیت الله ها و مقامات حکومتی آن ایستاده است و یکی از پایه ها و امید جامعه ایران برای جارو کردن نظام اسلامی و برپایی جامعه ای آزاد و برابر است.

بدون شک جامعه ایران آستان تحولات زیرو رو کننده ای است که جنبش زنان در آن همچنان پیشتاز و نقش تاریخی خود را برای احقاق حقوق خود و رهایی همیشگی جامعه ایران از زیر یوغ ارتجاع مذهبی ایفا خواهند کرد. همبستگی با رهبران دیگر جنبش های اجتماعی، اتحاد و تشکل های توده ای و فراگیر زنان در دورهای بعدی اعتلای انقلابی، یکی از ستونهای محکم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خواهد بود.

همایون گدازگر

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲



جمهوری اسلامی بازنده تقابل زنان علیه

حجاب

همایون گدازگر

اکنون دیگر حتی مفت خوران مرتجع مجلس اسلامی هم نمی توانند این واقعیت را انکار کنند که رژیم سرکوبگرشان درمقابل تعرض زنان و مردان آزاده بر سر مسئله حجاب شکست خورده است. خیزش انقلابی و التهاب و تنفر نهادینه شده جامعه ایران علیه رژیم قاتل فرزندان مردم، همه پلها را بین توده میلیونی مردم جامعه و حاکمیت رژیم هار اسلامی خراب کرده است. بطور واقع جامعه ایران هیچ راه بازگشتی در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی برایش باقی نمانده است و بر داشتن این رژیم ضد جامعه و ضد انسان به حکم ادامه حیات دهها میلیون انسان تبدیل شده است.

پیروزی علیه حجاب اسلامی، این علامت بردگی زن و به انقیاد کشاندن جامعه، یکی از دستاوردهای تقابل مردم علیه جمهوری اسلامی است که نقش بسیار مهمی در پیشروی جنبش اعتراضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. در یک خیزش انقلابی رادیکال با خواستههای عمیقاً انسانی و دفاع از حق معیشت و کرامت انسانی و علیه سرکوبگریهای جمهوری اسلامی مبارزه علیه حجاب اسلامی با بهره گرفتن از پشتوانه و تجارب ۴۳ سال مبارزه پر فراز و نشیب علیه قوانین اسلامی در عرصه های گوناگون، توانسته است که حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی را به زانو در بیاورد. برگرداندن فضای آزاد و ضد حجاب کنونی برای جمهوری اسلامی غیرممکن است.

ریشه ای که خیزش انقلابی اخیر بر اندام حاکمیت کهنه پرست جمهوری اسلامی انداخته است تا با لاترین مراجع و دستگاه حکومتی آنها رسوخ کرده است و بخوبی واقف هستند که این خیزش پایدار و دارای ریشه های بسیار عمیق اجتماعی است. در همین رابطه است که به شیوه های مختلف برای پیشگیری و گسترش آن به تقلا و جنب و جوش افتاده اند.

موج اعدام جنایتکارانه معترضین نه تنها نتوانسته است جامعه را مرعوب کند بلکه به نفرت و رویارویی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. در همین فضای اعدام و کشتار جنایتکارانه است که مبارزه علیه حجاب در همه جا و بدون توجه به قوانین ارتجاعی رژیم پیش می رود. طی چندماه گذشته شبیدان مجلسی و دولتی و مراجع تقلید و موسسات کهنه پرست اسلامی تمام امکانات خود را برای مقابله با زنان مبارز به کار گرفتند اما کاری از پیش نبردند.

کار جنایتکاران مرتجع به جایی رسیده است که امام جمعه اصفهان علنا زنان را به پاشیدن اسید به صورتشان تهدید کرده است. اگر چه حاکمیت ارتجاع اسلامی این وحشی گریها را در اندوخته اعمال ضد انسانی اشان دارند، اما این یابو گوییها بیشتر نشان از فشار جنبش آزادی زن دارد که مرتجعین را به هذیان گویی انداخته است. دست اندرکاران جمهوری اسلامی در مقابل این فشار عظیم جنبش آزادی زنان هر توطئه و طرفندی که در چنته داشتند بکار بردند اما حضور بی محابای خیل زنان بی حجاب در خیابان و اداره و محلات شهرها همه این تهدیدات را خنثی کرده است.

تغییر قانون جرم به تخلف که سردمداران رژیم از آن صحبت می کنند فقط گوشه کوچکی از تحمیل عقب نشینی زنان آزاده به جمهوری اسلامی است. همچنین تهدید به مسدود کردن حساب بانکی و یا ندان خدمات اداری و اقتصادی و پلمپ مغازه ها و ممانعت از رفتن زنان بی حجاب به متروها همه و همه نشانه سر آسیمگی جمهوری اسلامی است. اقدامات وقیحانه ای که هیچگاه نتوانستند آنها را به اجرا در آورند.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

اعلامیه حزب حکمتیست

جمهوری اسلامی سه انقلابی را بدار آویخت

جنایتکاران تاوان پس میدهند

اصفهان از دوشنبه شب این هفته علیه اعدام در غلیان بود. اعتراض مردم دو بار مانع اجرای احکام اعدام تأیید شده برای سه زندانی پرونده موسوم به «خانه اصفهان» شد. تنها پنجشنبه شب تنفسی وجود داشت که جلادان فرصت را غنیمت شمردند و امروز صبح جمعه ۲۹ اردیبهشت، سه مبارز انقلابی مجید کاظمی، سعید یعقوبی و صالح میرهاشمی را بدار آویختند. بار دیگر ثابت شد که برای خیزش انقلابی سیاست انتظار مرگبار است و جنایتکاران از آن بنفع تعرض به جامعه و انتقام از انقلابیون استفاده میکنند.

مردم آزادیخواه و جوانان انقلابی اصفهان و سراسر کشور! ما گفتیم «این آخرین پیامه اعدام کنی قیامه!» «وقت آنست وعده مان را عملی کنیم. وقت آنست در اصفهان و همه جا علیه حکومت اعدام برخیزیم. وقت آنست درس خوبی به حکومت بدهیم. نشان دهیم هزاران و صدها هزار نفر پشت هر انقلابی همسنگر ماست که توسط جنایتکاران به قتل میرسد.

ایرانیان خارج کشور! فوری و همین آخر هفته همه جا علیه حکومت اعدام از جمله در مقابل مراکز جاسوسی و سفارتخانه های رژیم و هر جا که مناسب میدانید وسیعا دست به اعتراض بزنید. یک حرکت گسترده در خارج کشور همراه و در کنار اعتراضات خانواده های زندانیان و مردم آزادیخواه ضروری و فوری است.

جنایتکاران اسلامی بیهوده فکر میکنند با اعدام قطار خیزش انقلابی را متوقف می کنند. جلادان خامنه ای و جمهوری اسلامی تاوان پس خواهد داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ - ۱۹ مه ۲۰۲۳



ببخشند و با تکیه بر آن جنایت را علیه انسان های دیگر سازمان دهند.

قتل دلخراش جهان آیماز در یک دنیای آشفته عنوان درشت تیتر مدیا در یک ساعت است. اما تحریک های قومی و ملی هنوز یکی از جدال های عصرماست. دنیای سرمایه برای سود آوری خود به این جدال نیاز مستقیم دارد.

برپایی جنگهای قومی در بطن سیاست حاکمان جهان، اختلافات طبقاتی و تلاش انسان برای رهایی از چنگال سرمایه را به بیراه می کشاند و جنگ را به صفوف زحمتکشان بر علیه یک دیگر تبدیل می کند.

فاشیست های وطنی ایرانی در جدال برسر قدرت سیاسی در ایران از هم اکنون در قلب خیابانهای اروپا شمشیر را از رو بسته اند و با تکیه بر ناسیونالیسم عظیمت طلب ایرانی به مخالفین سیاسی خود حمله می کنند. امروز می ترسانند و قمه چراغانی می کنند تا فردا از خروش کارگر و زحمتکش جلوگیری کنند.

قتل جهان آیماز به مانند دیگر قتلهای نژاد پرستانه تنها با پایان بخشیدن به نظام موجود جهان ممکن است. باید جامعه از قید و بند سرمایه رها شود تا انسان از این بربریت نجات پیدا کند.

نژادپرستان در استانبول جنایت

آفریدند!

پروین کابلی

در روز ۲ مه ۲۰۲۳ در بندر کادکوی استانبول در ترکیه جهان آیماز جوانی با تبار کرد مثل همیشه در حال اجرای موسیقی بود که چند جوان نژاد پرست از او می خواهند که سرود ملی ترکیه را اجرا کند. جهان آیماز در جواب می گوید که هم اکنون قطعات دیگری را برای اجرا آماده نموده و در پایان آنها میتواند این قطعه را برای آنها هم اجرا کند. همین جواب باعث می شود که یکی از آنها به جهان آیماز با چاقو حمله می کند و با چند ضربه به قلبش او را به قتل میرساند. فیلم های پخش شده در میدیای اجتماعی نشان میدهد که جهان از آنجاییکه که در کنار ساحل نشسته بود به داخل دریای کنار ساحل می افتد و خونس در آب پخش می شود.

این جنایت دلخراش را چگونه می توان توضیح داد؟ این دیگر فاشیسم است که صدای چکمه هایش این روزها در خیابانهای جهان شنیده می شود.

آیا غیر از این است که صاحبان قدرت، ملیت، تبار و مذهب را ساختند که انسانها را به جان هم بیندازند.

در دنیای امروز قومیت و ملیت بعنوان یک داده طبیعی به خورد مردم داده می شود و از همان ابتدای تولد به مانند طوقی برگردن انسانها آویزان می کنند و طوری جلوه اش می دهند که گویا هرگز نمی توان از آن رها شد. هویت انسانی را از انسان می گیرند تا در قفس تنگ ناسیونالیسم و ملی گرایی بتوانند بیگانگی عصر ما را هویت بیشتری

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در یک نگاه

در مورد دستگیری فعالین کارگری و مدنی

در شهر سنندج

جانباين اسلامى از خيزش انقلابى انتقام

ميگيرند

رحمان حسين زاده



جنايتكاران اسلامى حاكم و در رأس آنها خامنه اى جلاد از جنبش سرنگونى جارى و به ويژه خيزش انقلابى هشت ماهه اخير، انتقام ميگيرند. قتل سه جوان اميدوار به ادامه زندگى در اصفهان و زنجيره اعدامهاى دو ماهه اخير عكس العمل انتقامجويانه حكومتى مستأصل و به تنگ آمده از دست خيزش مردم با اراده و آگاهى است كه ضربات سنگينى بر پيكر رو به زوال اين رژيم وارد كرده اند. به چيزى كمتر از برچيدن كل بساط، ستم و استثمار و سركوب و جنايت جمهورى اسلامى رضايست نميدهند.

سياست انتقام و اعدام و جنايات جمهورى اسلامى را تنها با تداوم اعتراضات راديكال و سازمانيافته و قدرتمند، در داخل و خارج كشور به شيوه هماهنگ و متحد ميتوان به شكست كشاند. راه موثر ديگرى نداريم.

در اين راستا درنگ نكنيم. خشم عميق و گسترده موجود عليه اعدام اين سه جوان جانباخته و زنجيره اعدامهاى دوره اخير را به نقطه عطف مبارزاتى ديگر عليه جمهورى اسلامى تبديل كنيم. به علاوه و به اين ترتيب همسرنوشتى و همدردى عميق مان را با خانواده و بستگان داغديده سه جوان از دست رفته در اصفهان و همه اعدامها و جانباختگان خيزش هشت ماهه اخير و كل مبارزات انقلابى عليه جمهورى اسلامى را دوباره تاكيد كنيم.

۱۹-۵-۲۰۲۳



بنا به اخبار رسیده از شهر سنندج روز گذشته ۲۷ اردیبهشت نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهر سنندج با حمله به منزل یکی از جانباختگان خیزش انقلابی اخیر ۸ نفر از فعالین کارگری و مدنی این شهر را دستگیر کردند .

هاجر سعیدی ، خبات محمودی ، حبیب الله کریمی ، کمال کریمی ، شادمان عبدی ، عبدالله خیرآبادی ، سیروان محمودی و اقبال پیشکاری در یک دیدار و مهمانی عادی توسط سرکوبگر ان باز داشت شدند .

جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن در کردستان که خود می دانند روی دریایی از نفرت و خشم مردم انقلابی نشسته اند ، همواره با این حرکت های کور سعی در گسترش جو ترس و ارعاب در جامعه کردستان را دارند .

اما خود جنايتكاران هم بر اين امر واقفند كه زمانه عوض شده است و اين اعمال نه تنها رعب وحشتى ايجاد نمى كند ، بلكه آتش خشم و اعتراض مردم آزاديخواه كردستان را شعله ور تر خواهد كرد .

جمهورى اسلامى با اين دست و پا زدننا نجات پيدا نخواهد كرد . كردستان نقش چشمگيرى در بگور سپردن اين رژيم قتل و كشتار خواهد داشت .

كميته كردستان حزب كمونيست كارگرى حكمتيست ضمن محكوم كردن اين عمل وحشيانه نيروهاى جنايتكار جمهورى اسلامى ، مردم مبارز شهر سنندج را فرا مى خواند براى آزادى اين فعالين دست به اعتراض بزنند .

اعتراض مردم مبارز اصفهان در مقابل زندان فرزندانشان ، بايد سرمشق ما براى اعتراض به سرکوبگران و آزادی زندانیان سیاسی بشود .

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

۱۸ ماه مه ۲۰۲۳

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی !



زمان شاه یک شهروند آدم حساب نمیشد . یعنی شما فرض میکردید که زیر دست و پای سلطنت و ساواک هستید . می‌دانستید نباید حرف بزنید، نباید در این قضایا دخالت کنید . شهروند امروز ایرانی اینطوری نیست .

فکر میکند حکومت بدون او سر پا نمی ماند. فکر میکند با عراق جنگ کرده است. قربانی داده اند. فکر میکند تصمیم سیاسی با او است و بالاخره خود حکومت هم معلوم است مجبور است مدام روی بسیج مردم کار کند .

یک شهروند ایران امروز آن آدم تو سری خورده زمان شاه نیست . هر چقدر هم رژیم استبدادی و عقب مانده است ولی او برای خودش شخصیت قابل است . این یک فضای دیگر است . این نسل اینطوری است . نسل قبلی همچنان دارد یواشکی جزوه رد میکند، نسل ما هنوز دارد آهسته می‌رود و آهسته می آید و یواشکی از این سوراخ به آن سوراخ می‌رود .

جوانهای این دوره دارند رسماً علیه حکومت شعار میدهند، فحش میدهند، حرفشان را می‌زنند و فکر میکنند وسط فرانسه زندگی میکنند. فکر میکنند قاعدتاً اگر آنجا شلوغ شود کوفی عنان به دادشان می‌رسد. واقعا اینطوری فکر میکنند. تصویری از اختناق ندارد، چون تصویری از یک شکست سیاسی ندارد. باید او را شکست دهند. به نظر من حکومتی میتواند به جنگ این نسل برود و او را شکست بدهد که یکپارچه باشد و از دل یک جنبش در آمده باشد، طوری که اینها 20 سال پیش بودند.

یک حکومت متفرقی که مشروعیت خودش زیر سوال است با اولین هجومی که به مردم ببرد و اولین دفاعی که مردم بکنند از درون متلاشی میشود. بیشتر اینها، اگر بخواهند به مردم حمله کنند کرور کرور صف حکومت را ترک میکنند و پیش مردم استغفار میکنند و می‌گویند ما نیستیم. برای اینکه میدانند این بحث را باخته اند. با سپاه پاسداران و بسیج نمیشود در یک کشور 70 میلیونی با یک جامعه بیدار و پر توقع روبرو شد. این را فهمیده اند. در نتیجه این مسئله سیاسی باید جواب بگیرد .

سوال : آیا جمهوری اسلامی میتواند جواب سیاسی کافی به این مسئله بدهد؟ آیا میتوانیم یک جمهوری اسلامی داشته باشیم که آن حرمت سیاسی و اختیار عمل و حقوق مدنی که یک شهروند ایرانی امروز فکر میکند باید داشته باشد را به او بدهد و هنوز جمهوری اسلامی بماند؟
جواب من به این سوال نه است ! جمهوری اسلامی اگر حقوق مدنی را به رسمیت بشناسد اولین تصمیم آن شهروندان نسبتاً آزاد انحلال جمهوری اسلامی است . می‌گویند بیایید رای بدهید . می‌گویند باشد رای میدهیم به آنهایی که طرفدار سرنگونی هستند، حالا چه می‌گویند؟ در نتیجه جمهوری اسلامی پاسخ سیاسی ندارد .

منصور حکمت: ضمیمه 1 منتخب آثار. آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است ؟ لندن - سخنرانی در انجمن مارکس. (ص 511.512)

بنظر من مسئله سیاسی در ایران یک مسله

نسلی است

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

مسئله سازمانی و فردی نیست. به این معنی نیست که این نارضایتی افرادی از حکومت است. یا بحث حقوق مدنی افراد است یا بحث این است که سازمانهای اپوزیسیونی هستند که گردن به حکومت نمی‌گذارند. بحث نسلی است. یک نسل جدید که این چهارچوب سیاسی را نمی‌خواهد. علت اینکه نمی‌خواهد هیچ دلیل سیاسی ندارد جز اینکه میداند دنیا جور دیگری است. یک جوان بیست ساله در ایران هیچ دلیلی نمی‌بیند که بنا به تعریف باید بدبخت تر، محروم تر و عقب مانده تر از کسی باشد که در یونان، ترکیه یا فرانسه یا انگلستان زندگی میکند. این نسل اینترنت است. این نسل قرن 21 است. این نسل نمی‌پذیرد. مسئله این نیست که اکثریت نمی‌پذیرد، حزب توده نمی‌پذیرد، کومه له نمی‌پذیرد، حزب کمونیست کارگری نمی‌پذیرد، سلطنت طلبی نمی‌پذیرد، دمکراسی می‌خواهند ؛ مسئله این است که این نسل نمی‌پذیرد. بیخوقی سیاسی را از جمهوری اسلامی نمی‌پذیرد . این مشکل اینها است .

در این چهارچوب است که تاکتیک سازمانهای سیاسی برای آزادی‌خواهی معنی و برد وسیع پیدا میکند . بنظر من اگر حکومت مسئله حق رای و سکولاریسم را تأمین نکند (سکولاریسم سیاسی، یعنی هر کسی بنا به تعریف بعنوان شهروند حق رای، آزادی فعالیت سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان داشته باشد) ، مردم سرشان را می‌برند . مهم نیست با چه ایدیولوژی ای، این نسل را باید شکست بدهند و با این آنها را شکست میدهند. برای اینکه این نسل را شکست بدهند ابعاد اختناق که حاکم میکنند باید خیلی وسیع باشد. اینکه: نسل قبلی تان را ما سرکوب کردیم دیدید، جواب نسل جدید نمی‌شود. می‌گوید کردی که کردی، من چیزی حس نمیکنم.

اگر شما با ایران سر و کار داشته باشید و نوع تصویری که این نسل جدید از سیاست دارد را تجربه کرده باشید این را می‌بینید . می‌گوید من خانه ام این است، آدرسم این است، اسم این است، کارمند فلان یا رییس فلان بخش دانشکده هستم، لطفاً بگویند فلان کس از رهبر حزب کمونیست کارگری به من زنگ بزنند. یا من میخواهم با ایکس و وای صحبت کنم و پای تلفن می‌گویند آقا این چه مملکتی است یا می‌گویند خامنه‌ای الدنگ فلان و فلان میکند. این آدم هیچ تصویری از اینکه 20 سال پیش، یا 10،12 سال پیش اینها کرور کرور اعدام کرده اند، ندارد. میدانند اعدام کرده اند ولی می‌گویند اینها لابد طی پروسه ای بوده است. چطور ممکن است آدمی عادی مثل من را از دانشگاه بردارند و ببرند کاری با من بکنند. یا مثلاً چطور ممکن است در کارخانه در این مقیاس چنین کاری بکنند. حق خودش میدانند حرف بزنند. به یک درجه فرقتش با زمان شاه این است .

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!
امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



من امروز در آستانه ۶۰ سالگی قرار دارم و بیش از چهار دهه است که برای تحقق همان خواستهایی که شما امروز برای به دست آوردنشان قیام کرده اید در حد توان خود مبارزه میکنم. من هم مانند شما دهه هشتادیهایی که ناچاراً بجای تفریح و بازی با هم سن و سالهایتان لباس رزم پوشیده اید و بر علیه وضع موجود قیام کرده اید، در سن ۱۳ سالگی با ده ها و صدها هم سن و

سال خودم ناچار شدم از کودکی و نوجوانی و بازی و تفریح بگذرم و برای تحقق خواستهایی که برایشان انقلاب کرده بودیم مبارزه بکنم. من هم مانند بسیاری از شما دهه هشتادیهایی که دوستان و همبازیهایتان در سیاه چالهای رژیم به بند کشیده شده اند و یا کنار دستتان به خاک و خون غلطیده اند، ده ها نفر از عزیزترین انسانهای زندگیم را که متولدین دهه چهل بودند در سالهای پر از شور و شوق و قهرمانی و در عین حال وحشتناک دهه شصت از دست دادم.

محمد امین نجاری که در ادامه به مناسبت سالروز جان باختنش یادی از او خواهم کرد یکی از این ده ها انسان عزیزی است که همانند شما دهه هشتادیهایی در سن نوجوانی لباس رزم پوشید و تا آخرین لحظه زندگیش برای تحقق آرمانهایش خستگی ناپذیر مبارزه کرد. محمد روزی که جان باخت جوانی ۲۲ ساله بود، با این وجود تلاش مداومش برای آموختن و تجربه چند ساله حضورش در عرصه مبارزه از او چنان کادر لایق و برجسته ای ساخته بود که یکی از بهترین مروچین و سازماندهندگان کومله و حزب کمونیست ایران در منطقه کلاترزان و ژاورد سنج بود.



ادامه دارد



به حزب کمونیست کارگری
ایران- حکمتیست کمک مالی کنید!

دهه چهلای سالهای شصت با احترام به یاد و خاطره عزیز رفیق محمد

امین نجاری (اویهنگ)

سردار قادری

در طول سه دهه گذشته هیچ اتفاق و رویدادی به اندازه شور و شوق دهه هشتادیهایی که قریب ۸ ماه است قهرمانانه با دست خالی به جنگ دستگاه عریض و طویل سرکوب رژیم رفته و عرصه را بر حاکمیت تنگ کرده اند به وجدم نیآورده است. در طول این سه دهه نیز هیچ اتفاق و رویداد غم انگیزی به اندازه دیدن و شنیدن خبر دستگیری و شکنجه و پر پر شدن این جوانان و نوجوانان قهرمان قلبم را به درد نیآورده است.

بخش وسیعی از راست جامعه میخواهد به این جوانان و نوجوانان القا کند که بانی اصلی شرایط زندگی امروزشان، زندان و شکنجه شدنشان و به خاک و خون افتادنشان نسل انقلابیونی هستند که سال ۵۷ رژیم شاه را برای ساختن جامعه ای بهتر به زیر کشیدند. آنها میگویند اگر انقلابیون ۵۷ بیجهت و بی دلیل انقلاب نکرده بودند امروز شما مجبور نبودید برای اعاده خواستههایتان زندانی و شکنجه و اعدام بشوید. بدبختانه بخشی از جریان چپ هم به جای اینکه تجربیات خود را به نسل جوان انتقال دهد، بیشتر دارد خودزنی میکند و چنان به این قیام و شرکت کنندگان در آن میپردازد انگار جوانان و نوجوانان انقلابی بدون هیچ پیش زمینه و مقدمه ای یک روز صبح از خواب بیدار شده اند و تصمیم گرفته اند دست به قیام بزنند.

ما در سال ۵۷ برای آزادی بی قید و شرط سیاسی، برای به موزه تبدیل کردن زندان اوین و دیگر زندانهای ایران، برای برابری اجتماعی و در کل برای یک زندگی بهتر و شایسته انسان انقلاب کردیم. ما درست برای همان چیزهایی انقلاب کردیم که جوانان و نوجوانان امروز برای تحقق آنها دست به قیام زده اند. اگر حجاب امروز اجباری است و برچیده شدن آن یکی از خواستههای قیام کنندگان است دلیلش این است که ما در آن انقلاب شکست خوردیم و ضد انقلاب با زندان و شکنجه و قتل و عام و آواره کردن انقلابیون بر جامعه حاکم شد. بیشتر انقلابیون امروز بدلایل عدیده ای از جمله کم کاری خود ما از تاریخ مبارزه جوانان و نوجوانانی که از همان اولین روز سر کار آمدن حاکمیت اسلامی بر علیه آن جنگیدند، زندان و شکنجه تحمل کردند، در میدان مبارزه جانشان را دادند و در زندانها اعدام شدند خبر ندارند. قیامی که در اواخر شهریور و بعد از قتل حکومتی مهسا (ژینا) شروع شد، رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. از همان روز اول و تلاش ضد انقلاب به قدرت رسیده برای اجباری کردن حجاب اعتراضات صد هزار نفری با شعار نه روسری نه توسری شروع شد، مقاومت ترکمن صحرا و کردستان برای حفظ آخرین سنگرهای انقلاب مدتها طول کشید و ضد انقلاب تنها بعد از به خاک و خون کشیدن این مناطق موفق به تثبیت خود شد.

اعتراضات کارگری، مراسمهای پرشور اول ماه و هشت مارسها، اعتراضات بخشهای گوناگون جامعه، تلاش و مبارزه برای حقوق زنان و کودکان و غیره بخش جدایی ناپذیری از تاریخ چهار دهه گذشته جامعه ایران است. لیست ده ها هزار نفری اعدامیها، صدها هزار نفری زندانیان و میلیونی تبعیدیهای دوره حاکمیت جمهوری اسلامی خود گواه تلاش همیشگی جامعه برای رهایی از وضع موجود است. قیام شهریور هر چند از بسیاری جهات ویژگیهای منحصر بفرد خود را دارد اما تنها در ادامه چنین تاریخ پر از تلاش و مبارزه مداومی میتوانست شکل بگیرد، باید تجربه دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ را داشته باشد تا اینچنین بدون کوچکترین توهمی کل حاکمیت را با همه ارزشها، نمادها و مظاهرش به چالش بکشد.

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

رژیم اسلامی ایران حکومت قاتلان است

پردل زارع



حقوق بشر تنها شعاری برای راضی نگهداشتن مردم و ابزاری برای فشار و معامله در خفا با دولتهاست.

این تصمیم سازمان ملل نشان دهند آن است که حقوق بشر تنها ماسکی بر چهره جنایتکاران است که از آن برای رسیدن به اهدافشان استفاده میکنند و توهینی به میلیونها ایرانی مبارز است که سالهاست تلاش میکنند این حکومت جنایتکار را سرنگون کنند.

تجمع‌های اعتراض آمیز خانوادگی زندانیان و محکومین به اعدام در مقابل زندانها برای متوقف کردن احکام اعدام و راه انداختن کمپین‌های مردمی نه به اعدام تماماً نشانه این است که رژیم اسلامی ایران با تمامی احکام قرون وسطایی اش شکست خورده و تاکنون نتوانسته است که میل رسیدن به آزادی و تلاش برای رسیدن به یک دنیای بهتر را از مردم بگیرد و خوب میدانند که تاریخ مصرف اسلام و حکومت مفتخورها در ایران به سر آمده است، مطمئناً که انقلاب آینده در ایران یک انقلاب زنانه است که قوانین اسلامی و اسلام را برای همیشه به زباله دان تاریخ می فرستد.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

پردل زارع 17/05/2023

Pordelzarh1985@gmail.com

۶ زندانی سیاسی درخوزستان محکوم به اعدام



رژیم اسلامی ایران که زیر فشار اعتراضات خیابانی و کارگری فراوانی در چند ماه گذشته بوده و هراس هر لحظه سقوط و محاکمه اش توسط مردم تمامی وجودش را فرا گرفته است میخواد دوباره دهه شصت دیگری را با اعدام مخالفانش در زندانها به راه بیندازد و خفقان و وحشت را در جامعه نهادینه کند. این رژیم آدمکش میداند که نسل جوان امروز قصد دارد تا با هر قیمتی که شده است جمهوری اسلامی را برای رسیدن به یک دنیای بهتر و انسانی کنار بزند و سرنگون کند. ازینرو با سرعت هرچه بیشتری دست به حذف فیزیکی مخالفانش با استفاده از ماشین مخوف اعدامش که ۴۴ سال است خاموش نشده زده است. این جانین بیش از چهار دهه است که چوبه‌های دار را برای مخالفین برپا کرده اند و جواب هر مخالفتی را با اعدام، شکنجه و زندان میدهند و قصد دارند که با قیچی اعدام سر یک نسل انقلابی را از تن‌اشان جدا کنند و مانع وقوع یک انقلاب ضد اسلامی شوند. مطمئناً این اعدامها بدون جواب نمی ماند، و مردم جواب خشونت را با قهرانقلابی پاسخ خواهند داد و اجازه نمیدهند که دهه شصت دیگری در ایران رقم بخورد و با نام دین و قوانین اسلامی جان عزیزانشان را بگیرند و آزادی بیان و حقوق شهروندی اشان قربانی مثنی مهملات پوچ و بی ارزش هزارو چهارصد سال پیش شود.

انقلاب زن، زندگی، آزادی با قتل مهسا امینی توسط پلیس امنیت اخلاقی کلید خورد و به دنبال آن مردم معترض به حکومت اسلامی ایران به خیابانها آمدند و با دست خالی در مقابل سگهای حکومتی و تیم های آدمکشی تا دندان مسلحی ایستادند که جواب اعتراض را با گلوله میداند و کسانی را که دستگیر میکردند زیر شکنجه و تهدید و ادا به اعتراف اجباری عیله خود میکردند و آنها را در دادگاههای نمایشی به جرم نخواستن اسلام و حکومت اسلامی به اعدام محکوم میکردند و برای ارباب در جامعه دست به اعدام زندانیان زدند. رژیم کودک کش و ضد زن اسلامی ایران با حمله شیمیایی سازمان یافته به مدارس آموزشی دخترانه در شهرهای ایران و مسموم کردن دختران دانش آموز دست به انتقام گرفتن از آنان که بدنه اصلی اعتراضات بودند زده است و از هر روش و وسیله‌ای که در دست داشته باشد برای ضربه زدن به جنبش انقلابی استفاده میکنند.

آمار اعدامهای ایران در چند روز گذشته بطور قابل توجهی روند صعودی پیدا کرده است بطوری که در عرض تنها ۱۱ روز بیش از ۵۷ نفر در شکنجه‌گاه‌های ایران به دست قاتلان اسلامی اعدام شده‌اند و همچنان این ارقام رو به افزایش است. دو نفر از اعدام شدگان با نام های یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع، کسانی بودند به اتهام سب‌النبی یعنی توهین به اسلام و محمد پیامبر پدوفیل اسلام اعدام شده‌اند و قربانی ارتجاع اسلامی و اسلام سیاسی شدند.

اعدام این دو نفر و کسانی دیگر در گذشته به اتهام توهین و تبلیغ علیه اسلام اعدام شده اند نشانه ترس و وحشت عظیم رژیم از مردم در برابر جنبش ضد اسلامیس است. دول غربی و سازمان ملل برای سرپا نگهداشتن رژیم کودک کش و ادمکش اسلامی ایران با نشان دادن چراغ سبز و سکوت در برابر اعدامها و نقض حقوق بشر در ایران در اوج اعدام مخالفین سیاسی و معترضین در داخل ایران با انتصاب "علی بحرینی" نماینده رژیم قاتل اسلامی در ژنو بعنوان رئیس مجمع اجتماعی در شورای حقوق بشر سازمان ملل، حمایت خود را از این قاتلان اینگونه اعلام میکنند و نشان دادند که

نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!



همراه نداشت. به همین دلیل سه سال بعدتر منصور حکمت به موضوع برمیگردد و این بار در چارچوبی متفاوت دیدگاه خود را در دو محور اصلی عرضه و فرموله کرد. محور اول: به عنوان انتقاد و تعرضی مارکسیستی به کل کمونیسم موجود در دنیا و چپ ترین روایت از آن که ناظر بر سیاست و پراتیک حزبی بود که خود در رأس آن قرار داشت. و محور دوم: اثباتی به عنوان ارائه چارچوب یک جنبش متمایز و به عنوان چارچوب

فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی همان جنبش متمایز طرح شد. منصور حکمت خود این روند را چنین بیان میکند. "بنابراین بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که مبحث کمونیسم کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبتیم راجع به کمونیسم کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است. امیدوارم که در آخر این جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفقا این را تشخیص بدهند که بحث کمونیسم کارگری فقط شکوه ای درباره "کارگری نبودن حزب کمونیست ایران" و یا "کم بودن کارگران در حزب کمونیست" نیست. فشاری نیست برای "کارگر گرایی" بیشتر توسط حزب کمونیست ایران. بلکه معرفی و مقدمه ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد. دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیسم چه در بیرون حزب کمونیست و چه توسط حزب کمونیست ایران انجام میشود، تفاوت بسیار دارد." (منصور حکمت - سمینار اول کمونیسم کارگری - مارس ۱۹۸۹ - تمامی نقل قولهایی که از این بیعد در این متن میآید از همین منبع است)

منصور حکمت ارائه این دیدگاه تماما متمایز و دگرگون کننده را حاصل سه سال تعمق در زندگی سیاسی خودش نیز میداند. در این رابطه حکمت میگوید. "مبحث کمونیسم کارگری بطور مشخص برای من چگونه طرح شد؟ ما برای این با به فعالیت سیاسی گذاشته ایم که آدمهایی هستیم با افکار معین و تبیین معینی نسبت به دنیای پیرامون خودمان و تغییری که باید در آن بوجود بیاوریم. انتخاب کمونیسم بعنوان یک روش زندگی و یک روش مبارزه و یک تئوری و یک ایدئولوژی نیز از همینجا مایه میگیرد. در این مبارزه، دستاوردهای معینی بدست آورده ایم. هر یک از ما میتواند به تاریخ زندگی سیاسی خودش فکر بکند و بفهمد که به کجا رسیده است و چقدر در جهت آن اهداف و آرمانهایی که او را به این سمت کشانده است، پیش رفته است. بحث کمونیسم کارگری حاصل بیش از سه سال تعمق خود من است راجع به این جنبه از زندگی سیاسی خودم و فعالیت سیاسی ای که خود را بخشی از آن میدانم."

در ادامه منصور حکمت پرتوقع و پر انتظار و بلند پرواز سئوالات اساسی و محوری پیش روی کمونیسم کارگری و ضرورت پاسخگویی آنها را طرح میکند. در این باره میگوید:

"راستش اولین چیزی ای که من را متقاعد کرد که هنوز باید سئوالات مهم و جدیدی را پاسخ داد این بود که من کمونیسم را بعنوان یک آرمان کارگری پذیرفته بودم و شش هفت سال از پراتیک فعال خودم بعنوان یک کادر جنبش کمونیستی ایران میگذشت و عینا میبیدم که پراتیک روزمره من تأثیری در سرنوشت آن نسل کارگری که دارد با من زندگی میکند، هم دوره من است، معاصر من است، ندارد. خوب میشود برای این بی تأثیری تئوری داد. تئوری

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

درمناسبت گرامیداشت حکمت، هدف اینست با افکار و نگرش و سیاست و پراتیک و شخصیت این مارکسیست و رهبر کمونیستی برجسته آشنا شویم. بر این اساس من این بار معرفی مبانی و تزیهای کمونیسم کارگری منصور حکمت را انتخاب کردم. منصور حکمت با بسیاری از تئوریها و سیاستهای دگرگون کننده مارکسیستی و بینش انسانی و تحولات مهم در کمونیسم ایران و عراق و... تداعی میشود. اما من فکر میکنم بیش از هر چیز با کمونیسم کارگری تداعی میشود. همانطور که مارکس با کمونیسم و لنین با بلشویسم و انقلاب اکتبر تداعی میشود. کمونیسم کارگری پایه جنبش، تئوری و سیاست و حزب و پراتیکی است که حکمت به آن تعلق دارد و در سالهای آخر قرن بیستم رهبری این ترند را به عهده گرفت. منصور حکمت در معرفی و در بسط کمونیسم کارگری علاوه بر انبوهی از مطالب متعدد، به طور مشخص سه سمینار مفصل برگزار کرده است. سمینار اول در مارس ۱۹۸۹ و سمینار دوم در ژانویه ۲۰۰۰ و سمینار سوم در ژانویه ۲۰۰۱ برگزار شده اند. این مباحث مفصلند و در فرصت کوتاه امروز نمیتوانم حتی به معرفی همه تزیهای این مباحث بپردازم. من اساسا سمینار اول را مبنای سخنرانی امروز قرار داده ام و در این فرصت هدف اینست که مرور کوتاهی داشته باشیم و امیدم اینست که باردیگر این عطف توجه را جلب کنم، که مجددا این مباحث را مطالعه و تعقیب کنیم و راهنمای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم. برای معرفی این مبحث به نقل قولهای متعددی از خود حکمت مراجعه میکنم که به نظرم به طرز گویایی معرف دیدگاه وی هستند.

اجازه بدهید ابتدا اشاره کنم که من چگونه با مبحث کمونیسم کارگری آشنا شدم و به لحاظ تقویمی سیر معرفی این مبحث و پیدایش این جریان چگونه بود.

اولین بار در سال ۱۹۸۶ و در کنگره دوم حزب کمونیست ایران با مبحث و عنوان کمونیسم کارگری از جانب منصور حکمت آشنا شدم. در بخش گزارش آن کنگره و در مبحث جامعی تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" منصور حکمت موانع پیش پای انقلاب کارگری را در سطح جهانی و در ایران برمیشمرد. در آن مبحث و آنزمان به عنوان یکی از اساسی ترین موانع انقلاب کارگری این تزی برجسته شد که "طبقه کارگر یک راه میروید و جنبش به اصطلاح کمونیستی هم یک راه دیگر" منصور حکمت از شکاف موجود بین "کارگر و کمونیسم" صحبت میکرد و میگفت که در دوره مارکس و در اوایل قرن در دوره لنین اینجوری نبود، برعکس کمونیسم آن دوره ها کارگری و جنبش کارگری آن دوره ها به ویژه بخش پیشرو آن کمونیستی و مارکسیستی بود. جنبش کارگری و کمونیستی در هم تنیده بودند. همین یک عامل تعیین کننده وقوع انقلاب کارگری اکتبر بود. نتیجه گیری اصلی حکمت این بود که به شکاف بین کارگر و کمونیسم باید پایان داد و کمونیسم کارگری را باید احیاء و مجددا شکل داد. از آن وقت کمونیسم کارگری مبنای تحرکی مهم در حزب کمونیست ایران و عنوان و پدیده ای آشنا در کمونیسم ایران شد.

آن دوره این گرایش به عنوان بحثی اثباتی و در تداوم و تکامل خط حزبی مطرح شد، به اندازه کافی تمایزات خود را با رادیکالترین چپ موجود غیر کارگری و غیر کمونیستی طرح نکرد. با شفافیت و انتقادی و تعرضی به کل کمونیسم موجود خود را عرضه نکرد، در نتیجه نارسا و ناکافی مطرح شد. و آن تحول اساسی مورد نظر را به

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

مراحل داد. مثلا گفت مرحله اول مرحله پائین بند آگاهی سوسیالیستی است بعد نوبت تشکیل احزاب کمونیست است بعد این احزاب میروند کار میکنند و آن کارگران را میآورند و غیره. من شخصا یک همچون تبیینی از زندگی خودم ندارم و یک همچون تبیینی را هم از کسی قبول نمیکنم. سناریوی اینچینی را قبول نمیکنم. شش سال کمونیست متشکل بوده ام و پس از شش سال، بچه دهساله آن روز کارگر شانزده ساله امروز شده است. در این شش سال با آمار دولتی میشود نشان داد چند کارگر مرده اند، در این شش سال میشود با آمار دولتی نشان داد دست چند نفر قطع شده، در این شش سال میشود نشان داد چه تعداد متولد شدند و زبان باز کرده اند و خرافه های اجتماعی را پذیرفته و تکرار میکنند. در این شش سال میشود نشان داد میلیونها انسان چطور صبح را به شب و امروز را به فردا رسانده اند. در این شش سال میشود دید که پسر حاجی سر کوچک چگونه حزب الهی شد و زندگی میلیونها نفر را سیاه کرد، کشت و به کشتنشان داد، نانشان را برید، مغزشان را پر از خرافه کرد. و تو، توئی که معتقدی پرچمدار تحول انقلابی جامعه زمان خودت هستی، پیشتان جامعه ای، کسی که تکه ای از آینده است که امروز زندگی میکند، تو حتی نتوانسته ای سرسوزنی در وضع همین لحظه تاثیر بگذاری.

کمونیسم نادخیل در مبارزه اجتماعی قاعدتا باید آدمی را که فلسفه فعالیتش را تغییر اجتماع قرار داده باشد بفرم بیاندارد. برای خود من اینطور بود. اما از نظر تحلیلی، واقعا احتیاجی به طی کردن این روند برای رسیدن به نقطه نیست. با کمی تعمق میتوان درک کرد که یک جایی نقصی هست. سئوالاتی هست که باید پاسخ بگیرد. تشکیل حزب کمونیست نه فقط پاسخ این سئوالات نیست، بلکه خود این سئوالات را بطور برجسته تری تاکید میکند.

من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، گو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدهید، کجاست این انقلاب شما؟ بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، مقولاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم. حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کیمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است. چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟ میگوئیم که جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفاف را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنها پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رو ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتوان به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژوهاک حرفهای خودمان که از در و دیوار جامعه برمیگردد، گوش میدهیم میبینیم که چندان حقایق قابل فهمی

بنظر نمایاند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز درآمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند؟ میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هائی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیاردها انسان را تعیین کرده است، این جهان را ما میخواهیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم وگرنه دور هم جمع نمیشدیم، آنوقت نگاه میکنید به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است..... آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش منتهاست کسی حتی دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، اینروزها معمولا آدم خوشقلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را اذیت نکنید. به ضعفا زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که میخواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد. بقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهرا آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این کمونیسم در موضع دفاعی است؟ چرا منتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دمکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو میخواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگویند من آنتی تز جهان سرمایه داری هستم، میگویند سرمایه داری خود ذاتا مرا بازتولید میکند. این جنبش را بازتولید میکند. سرمایه هر جا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه یافته و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟ مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخواهد. این جواب را از شما میخواهد. این جوابها را باید داشت. نمیشود صبر کرد. نمیشود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سئوالات شانتاز کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است، مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیرید.

و این من را به یک تناقض دیگر میرساند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سئوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که سنشان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معتدلشان کند که بتوانند در تولید یک جایی پیدا بکنند. بهرحال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را دارد. یا سرنخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است. جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی

معرفی مبانی کمونیسیم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

کمونیسیم کارگری همچنین مجموعه ای از یک سلسله ارزیابیهای مشخص از مسائل گرهی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی است. کمونیسیم کارگری رهنمودی است برای عمل، عمل سیاسی، همانطور که هر دیدگاه فکری اجتماعی و سیاسی رهنمودی برای یک سلسله عمل سیاسی است، کمونیسیم کارگری همین میتواند در این ظرفیت تعریف شود.

کمونیسیم کارگری بعلاوه یک جنبش حزبی است که به یک آینده حزبی متفاوت برای کمونیسیم نظر دارد. کمونیسیم کارگری کمپینی است برای ایجاد احزاب کمونیستی بر مبنای این دیدگاهها و برنامه ها و سیاستها و بالاخره کمونیسیم کارگری یک فراخوان مشخص خطاب به حزب کمونیست ایران است. فراخوانی برای اتخاذ یک نگرش معین و اتخاذ روشهای فعالیت معین.

بهرحال وقتی من از کمونیسیم کارگری حرف میزنم، مجموعه اینها مد نظر من است و نه یک دیدگاه نظری صرف و یا سلسله روشهای عملی که باید اتخاذ بشود و غیره، کمونیسیم مجموعه ای از یک واقعیت اجتماعی، دیدگاه نظری و غیره است. همانطور که مقوله کمونیسیم را، بدون پسوند کارگری، همینطور می فهمیم. کمونیسیم همه اینها هست. کمونیسیم کارگری هم همه این ابعادی که گفتم را دارد و من در ادامه بچشم توضیح خواهم داد که خیلی ساده مقوله کمونیسیم کارگری را دارم بجای مقوله کمونیسیم بکار میبرم. در بحث امروز به همه ابعادی که در تعریف کمونیسیم کارگری شمردم میپردازم.

و در ادامه در توضیح اینکه چرا کمونیسیم کارگری را به جای کمونیسیم بکار میبرد و چنین میگوید.

کمونیسیتها در آن زمان کارگران بودند. اکنون صد و سی و چند سال از مانیفست کمونیست گذشته است و کمونیسیم عملاً موجود دیگر مشخصه کارگران نیست بلکه حالت همان سوسیالیسمی را پیدا کرده که مارکس زمان خودش از آن حرف میزد، متعلق به بورژواهاست. بنابراین ما کلمه کارگری را به آن اضافه میکنیم و میگوییم "کمونیسیم کارگری" برای اینکه ما را برگرداند درست بر سر این موقعیت اجتماعی که انگلس از آن سخن میگفت. به این ترتیب اگر بخواهم مانیفست کمونیست را دوباره چاپ کنم، نامش را میگذارم مانیفست کمونیست کارگری. منتهی بعداً توضیح میدهم که این مانیفست صد و سی سال قبل کمونیسیم کارگری است و کمونیسیم کارگری امروز به یک تبیین جدیدی از جهان امروز احتیاج دارد. و باید برای جهان امروز خط مشی تعیین کند.

منصور حکمت به این تعهد اعلام شده بالا عمل کرد و یک تنه و چه درخشان با نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، خط مشی کمونیستی در قبال جهان امروز را مدون کرد. برنامه دنیای بهتر به اعتقاد من مانیفست کمونیست کارگری بعد از صد و شصت سال از انتشار مانیفست کمونیست مارکس و انگلس است. از همان جنس و با تبیین مولفه های اساسی مبارزه طبقاتی جهان معاصر است.

پراتیک: تزی پایه ای دیگر کمونیسیم کارگری، جایگاه پراتیک و نقش نیروی فعاله انسان برای تغییر است. شناخت درست پراتیک طبقاتی برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بسیار ضروری است. وقتی از پراتیک صحبت میشود در تصویر اولیه، عمل ساده انسانها به ذهن متبادر میشود. در کمونیسیم مارکس و کمونیسیم کارگری حکمت پراتیک پدیده ای اجتماعی طبقاتی انسان برای تغییر و به این ترتیب پدیده ای همه جانبه تر است. عبارات، پراتیک، اجتماعی، طبقاتی، انسان، تغییر، که خیلی وقتها و همین جا در جمله ای در کنار هم ترکیب میشوند، هر کدام لایه های مختلفی از روند اجتماعی مربوط به هم و سطوح مختلفی از تحلیل سیاسی را شکل میدهند که مارکس آن را به روشنی تبیین کرده و حکمت خلاقانه به آن بازگشته است. در همین سمینار این سطوح توضیح داده شده و من فرصت ندارم به توضیح

اش است، جواب سیاسی اش است، جواب پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگویم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر میروند.

به این ترتیب طرح این سئوالات اساسی در واقع مدخلی است برای ورود به مبحث اصلی کمونیسیم کارگری و پرداختن به تزه های محوری آن از جانب منصور حکمت. قبل از هر چیز اولین تزی پایه ای اینست که:

کمونیسیم کارگری چیست؟ منصور حکمت در پاسخ با تفصیل و در مناسبتهای مختلف توضیح داده که به نظر من چکیده آن چنین است. کمونیسیم کارگری در درجه اول یک واقعیت اجتماعی است، درست همانند لیبرالیسم بورژوایی که یک واقعیت اجتماعی است و من اضافه میکنم همانطور که سندیکالیسم، یونیونیسم، ناسیونالیسم و کنسرواتیسم واقعیتهای اجتماعی هستند. کمونیسیم کارگری انعکاس اعتراض کارگر به نظم سرمایه است. این واقعیت موجود اجتماعی قبل از مارکسیسم وجود داشته و اختراع مارکسیسم نیست. گرایشی با نام کمونیست در میان پرولتاریای کشورهای تازه صنعتی شده هم عصر مارکس و انگلس وجود داشت. اگر چه کمونیسیمشان نتراشیده و نخراشیده بود، اما با آنچه که مارکس و انگلس در مانیفستی که نوشتند، انطباق فراوانی داشت و به همین دلیل اسم "مانیفست کمونیست" را بر آن سند تاریخی نهادند. کمونیسیم کارگری حکمت هم از این جنس است. مانیفست طبقه کارگر اواخر قرن بیستم و اکنون باید گفت اوایل قرن بیست و یکم است. قبل از هر چیز انعکاس یک واقعیت اجتماعی، عینی و جاری بیرون از احزاب و سازمانها و گاه در ارتباط با آنها است. پیشینه تاریخی دارد به قول حکمت انترناسیونال کارگری اول و انقلاب اکبر از لحظات مهم این تاریخ است و حکمت اضافه میکند که اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان را جزو این تاریخ میدانند. و این با تصویر کتابی و شعاری چپ سنتی از کمونیسیم بسیار متفاوت است. ظاهراً اعتصاب معدنچیان تحت رهبری سندیکا و اسکارگیل سندیکالیست نباید سنجینی زیادی با کمونیسیم داشته باشد. اما در نگرش اجتماعی کمونیسیم کارگری و حکمت این تحرک کارگری جزوی از حیات کمونیسیم کارگری است. حکمت اشاره میکند آن کارگر معدنچی در حال جمع آوری ذغال زمانی که در مقابل زور پلیس برمیگردد و میگوید "من پول این ذغالها را جد اندر جد با خون خودم و پدرم پرداخته ام و اینها مال من است" حرف مانیفست کمونیست را تکرار میکند و اعلام میکند که مالکیت بورژواها را قبول ندارد. کمونیسیم کارگری قبل از هر چیز بیان شفاف و روشن اعتراض اجتماعی کارگر به سرمایه داری و به این ترتیب یک واقعیت اجتماعی است. اضافه بر این مشخصه پایه ای، منصور حکمت دیگر مشخصه های کمونیسیم کارگری را بر میشمرد و مینویسد:

" کمونیسیم کارگری بعلاوه بعلاوه یک سیستم فکری است. یک سیستم فکری جامع و فراگیر (که در این سطح هم به آن میپردازم، به مبانی تئوریک آن و به دیدگاههای نسبت به آن موضوعاتی که یک سیستم فکری اجتماعی فراگیر باید به آن بپردازد.

کمونیسیم کارگری همچنین یک انتقاد به سوسیالیسم عملاً موجود و یک بررسی تاریخی از سوسیالیسم معاصر است. بنابراین یک جنبش و حرکت تئوریک - انتقادی است.

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

طبقات نیست، پرولتاریا و بورژوازی نیست و رسیدن به جامعه آزاد و برابر کمونیستی ضرورت پیدا میکند و این یکی از مشخصه های کمونیسم کارگری و سوسیالیسم مارکسی است.

انقلاب کارگری: یک تز پایه ای دیگر برای رسیدن به دولت کارگری، انقلاب کارگری لازم است و این چیزی نیست جز نابودی مالکیت بورژوازی و لغو کار مزدی. بنابر این انقلابی که مارکس از آن حرف میزند، یک انقلاب سیاسی ساده نیست، بلکه انقلابی است که به زیر بنای اقتصادی جامعه دست میبرد و مالکیت خصوصی بر تولید و همراه آن نفس بورژوا بودن و پرولتاریا بودن را بر می اندازد. هیچ جا مارکس از این تخفیف نداده است. هیچ جا وظیفه ای کمتر از این برای انقلاب کمونیستی تعریف نکرده است.

حال این را مقایسه کنید با انواع انقلاباتی که در چین، کوبا، آلبانی، نیکاراگوئه و ... که تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم راه افتاد. این را مقایسه کنید با "انقلاب انقلابی" که در یکساله اخیر و در بطن جنبش سبز توسط بعضی از "کمونیستها" یاد زده میشود.

با توجه به اشاره رئیس جلسه مثل اینکه فرصتم رو به پایان است. تزه های دیگری در همین سمینار توسط منصور حکمت مطرح شده است، دیگر فرصت نیست به معرفی آنها بپردازم. من فقط تیتراهای آن را یادآوری میکنم که عبارتند از: نقد کمونیسم کارگری از سوسیالیسم واقعا موجود، مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، کمونیسم و اصلاحات، کمونیسم: دمکراسی و اومانیزم، دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه حزب و طبقه، وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی و موقعیت کمونیسم کارگری، اینها هم جزو مشخصه های کمونیسم کارگری است، امیدوارم به آنها رجوع کنید.

در خاتمه: سالها بعد از سمینار اول کمونیسم کارگری در مارس ۱۹۸۹ و بعد از سمینارهای دوم و سوم کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ فکر میکنم همه آن سئوالات و مشاهدات مورد نظر منصور حکمت، هنوز هم در مقابل کمونیستها و کمونیسم کارگری از جنس حکمت قرار دارد. ضرورت پاسخگویی با همان شدت در مقابل ما است. به همین دلیل این مبحث را انتخاب کردم که به معرفی آن بپردازم، و به سهم خود این توجه را جلب کنم که به این مباحث برگردیم و درصدد پاسخگویی همان سئوالهای تعیین کننده پیش رو باشیم.

مجدد آنها بپردازم، به عنوان نتیجه ای مختصر میتوانم بگویم: مارکسیسم در توضیح پراتیک و جامعه به مسئله شناخت طبقه به عنوان بخش لاینفکای پروسه تولیدی جامعه در هر مقطع میرسد و لذا جایگاه پراتیک طبقه در قبول نکردن شرایط و مناسبات تولیدی موجود تشخیص داده میشود. جامعه طبقاتی کلید شناخت قانونمندی جامعه است. واقعیت طبقه و طبقاتی بودن جامعه مقدم بر ادراک مارکسیسم است. طبقه و لاجرم پراتیک طبقه جایگاه کلیدی دارد. منصور حکمت مینویسد "در تلقی مارکس از انسان طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از ماتریالیسم طبقه وارد میشود" در نتیجه پراتیک آگاهانه طبقه معین به تغییر منجر میشود و بدون آن تغییری ایجاد نمیشود. بدون چنین پراتیکی تغییر نظم موجود و سوسیالیسم و کمونیسم اتفاق نمی افتد و بر خلاف تز جافانده و پاسیو "اجتناب ناپذیری کمونیسم" در میان کمونیسمهای غیر پراتیک و غیر کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم خودبخودی نمی آید. در این دیدگاه پراتیک طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است و نه هیچ چیز دیگر و این را مقایسه کنید با تبیین کمونیستهای بورژوازی بنا به منفعت طبقاتیشان هر بار موضوع دیگری از جمله مسئله ملی، نژادی، فرهنگی، جنسی را به عنوان موتور محرکه تحولات و جامعه برجسته میکنند. در صورتی که پشت همه این کشمکشها مبارزه طبقاتی خوابیده است.

نقد کارگری و مارکسی به نظم سرمایه: تز اساسی دیگر اینست که نقد طبقه کارگر به نظم سرمایه چه نوع نقدی است؟ بگذارید اینجا هم مستقیما به سمینار حکمت برگردیم. "نقد مارکس به اقتصاد سیاسی سرمایه داری چیست؟ باز نگاه میکنیم و مقوله طبقه را محور این نقد مینویسیم. اساس نقد مارکس به سرمایه داری، تئوری ارزش اضافه و انباشت سرمایه اوست. مارکس میگوید سرمایه ارزش خودگستر است. ارزش رشد یابنده است. اما چرا ارزش رشد پیدا میکند. انباشت چگونه صورت میگیرد. این ارزش "اضافه شده" از کجا میآید؟ در تجزیه و تحلیل این امر مارکس فوراً میرسد به خرید و فروش نیروی کار. میرسد به کالایی به نام نیروی کار، به وجود پدیده ای به اسم کارگر در جامعه سرمایه داری که نیروی کارش را میفروشد. بنابراین کارگر همراه نقد اقتصاد سیاسی مارکس وارد صحنه میشود. تئوری ارزش اضافه بدون وجود مقوله کارگر بی معناست."

حال این نوع نقد را مقایسه کنید با نقدهای شبه سوسیالیستی که شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی به سرمایه داری دارند، یکی به "وابستگی" سرمایه نقد دارد، بخشی به "بحران" سرمایه، بعضی به "هرج و مرج و آناشسی" سرمایه و شاخه هایی به "زیاده روی و غیر اخلاقی بودن" سرمایه نقد دارند. از نظر همه اینها اساس سرمایه "ارزش اضافه و کار مزدی" مورد نقد نیست و غایب است. این یک تمایز بنیادی کمونیسم پرولتری و کمونیسم بورژوازی است.

دولت: یک حکم دیگر و در رابطه با پدیده ارزش اضافه و تصاحب آن مسئله دولت به عنوان ارکان و ابزار طبقاتی نتیجه گیری میشود. دولت آنجا ضروری است که بخواهند یک چیزی را از دست کس دیگری در بیاورند. دولت بورژوازی تضمین میکند ارزش اضافه و اضافه تولید در تصاحب سرمایه داران بماند و از طبقه کارگر گرفته شود. مارکس میگوید که دولت بورژوازی کمیته اجرایی سرمایه داران است. لذا برای طبقه کارگر هم اگر بخواهد ارزش اضافه را از تصاحب سرمایه خارج کند و اضافه تولید را از سرمایه بگیرد و به استثمار پایان دهد، دولت طبقه کارگر لازم خواهد بود. دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان مقدمات گذار به جامعه ای که در آن دولت و

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست www.hakmatist.org

خرداد ۱۳۹۹ - ۲۰۲۳

گرامیداشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری ۱۹۵۱-۲۰۰۲

«هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و نقد به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم به زنده ترین و قدرتمندترین جریان انترناسیونالیستی نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت نظامی پرولتاریا در تولید، در طبقاتی حشاش، ورشکستگی سیاسی تمام جریانی که کارگران را از انقلاب طبقه کل نظام موجود برحذر میدارند، همه گویای بنامشکل عقاید کمونیسم کارگری است»

مرگ برستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!

یادداشتها

سیاوش دانشور

جلادان اسلامی سه انقلابی را بدار آویختند
وعده مان را عملی کنیم!

متأسفانه امروز با اذان مرگ جانینان اسلامی سه نفر از همسنگران انقلابی ما را کشتند. صبح پنجشنبه زندانیان سیاسی صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی پیام دادند که "ما هنوز زنده ایم!" این زنده بودن تنها ۲۴ ساعت طول کشید و امروز صبح جمعه عزیزان ما را اعدام کردند.

جمهوری اسلامی تلاش دارد در اوج بحران و ضعف با اعدام زندانیان سیاسی از انقلابیون و خیزش انقلابی انتقام بگیرد و امیدوار است با سیاست اعدام از برآمد مجدد اعتراض و اعتصاب ممانعت کند. تجربه صرف از جمله در همین هفته در اصفهان نشان میدهد نباید منتظر نشست و یا به وعده حکومتی ها توهم داشت. این جانینان در کمین اند تا از هر فرصتی بنفع استحکام موقعیت خود و پس گرفتن سنگرهای از دست رفته بهره جویند. سیاست اعتراض و فشار مستمر و گسترده گام اول متوقف کردن ماشین اعدام و و شرط درخیز برای در هم کوبیدن آنست.

امروز حکومتی ها جنازه عزیزان ما را در سه منطقه جدا از هم دفن کردند. این تمهیدات نشان وحشت از خروش مردم برای بزرگداشت این عزیزان است. فرقی نظامی آرامگاه ها و ممانعت از حضور افراد بجز خانواده همه از نگرانی و وحشت حکومت میگویند.

همزمان اعدام زندانیان عادی بصورت فوق برنامه ادامه دارد. امروز جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه، ۴ زندانی اهل کوهدشت استان لرستان به نامهای سعید گراوند، شهاب گراوند، صمد گراوند و حسین گراوند که در رابطه با مواد مخدر حکم اعدام گرفتند، جهت اجرای حکم به سلول انفرادی زندان قزلحصار منتقل شدند.

وقت آنست وعده مان را عملی کنیم. برای زندانیان دیگر، برای عزیزانی که در اتاق انتظار اعدام بسر میبرند. برای توقف ماشین اعدام. برای مجازات عاملین جنایت و پرونده سازی و شکنجه و سرکوب. فضای شهر اصفهان و کرج و شهرهای دیگر ملتهب است. به جنایتکاران فرصت ندهیم. همه جا نام و عکس این سه انقلابی سریدار را بلند کنیم و به حکومت اعدام جوابی درخور دهیم. جنایتکاران از عدالت انقلابی نخورند جست.

حکومت اعدام نمیخوایم
#رنسانس_ضد_اسلامی
#حجاب_بی_حجاب

۱۹ مه ۲۰۲۳

زنده باد جنبش علیه اعدام

#صالح_میرهاشمی #مجید_کاظمی #سعید_یعقوبی

چهارشنبه شب مردم اصفهان خروشان شدند و از اعدام سه زندانی سیاسی پرونده موسم به "خانه اصفهان" جلوگیری کردند. این تجمع با فراخوان خانواده ها و مخالفین اعدام برای اجتماع جلوی زندان دستگرد اصفهان صورت گرفت. زندان و دادستانی صبح روز ۲۷



اردیبهشت با خانواده های سه زندانی پرونده "خانه اصفهان" برای آخرین ملاقات حضوری تماس میگیرد. خانواده های زندانیان سیاسی صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی، نگران اعدام جگرگوشه هایشان توسط جلادان اسلامی شدند و از مردم کمک خواستند. خود زندانیان نیز با انتشار یادداشتی و هشتم از #نگذارید_ما_را_بکشند از همزمان و مردم کمک خواستند.

از عصر تا شب و پاسی از صبح مردم آزادیخواه اصفهان با خانواده ها همراه شدند. رژیم سعی کرد با بستن اتوبان و جاده ها از ترافیک و حضور سنگین مردم بکاهد، نیروهای سرکوبگر را به محل گسیل کرد، با شلیک گاز اشک آور و گلوله از اجتماعات گسترده ممانعت کرد اما نهایتاً اعلام کردند که قصد اعدام زندانیان را ندارند. جوانان انقلابی اصفهان تهدید کرده بودند که اعدام کنید اصفهان را روی سرتان ویران میکنیم. این عقب نشینی دوباره در هفته اخیر نشان میدهد که سیاست انتظار و کاری نکردن مخاطرات بیشتری دارد و نجات زندانیان اعدامی در گرو یک فعالیت و اعمال فشار مستمر است. رژیم اسلامی عربده زیاد می کشد اما بشدت ضربه پذیر و ناتوان است و از انفجار قریب الوقوع جامعه وحشت دارد. ضروری است اجتماع جلوی زندانها و تحرکات اعتراضی را همگانی کرد، نهایتاً باید عزیزانمان را با تسخیر زندانها و روی دوش نیروی خودمان آزاد کنیم. درود بر اتحاد و مبارزه انقلابی مردم آزادیخواه اصفهان.

#حکومت_اعدام_نمیخوایم
#رنسانس_ضد_اسلامی
#حجاب_بی_حجاب

۱۸ مه ۲۰۲۳

اعدام

وقتی جلا «مجری عدالت» میشود!

اعدام ها در ایران شتاب گرفته است. فقط امروز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت تا این ساعت ۸ نفر اعدام شدند. صبح امروز حسین شعبانزاده ۶۰ ساله در زندان لاکان رشت و محمد پایدار و پیمان اکبری بیرگانی از اهالی شوشتر در زندان مرکزی خرم آباد اعدام شدند. ۵ زندانی دیگر در زندانهای میناب و بندرعباس به دار آویخته شدند.

دیشب در اصفهان اجتماع بزرگی در مقابل زندان دستگرد بود که با گاز اشک آور و سرکوب روبرو شد. امروز خانواده های اعدامیها در مقابل ساختمان قوه قضاییه در تهران جمع شدند و خواهان توقف اجرای احکام صادر شده اعدام هستند. واضح است شتاب اعدامها در ایران هدف سیاسی دارد و بویژه اجرای تند تند احکام اعدام هدفش گستراندن سایه ارباب در جامعه و پس راندن حرکت انقلابی است. رژیم اسلامی توسط زنان و مردان انقلابی شکست خورده و تابستان داغ هم مشکل اساسی آنهاست. لذا اعدامها در این اوضاع تنها ادامه سیاست آدمکشی سابق نیست بلکه هدف بزرگتری دارد که باید آگاهانه در هم کوبیده شود.

در هر جامعه ای قتل به هر دلیل رخ میدهد، جامعه ای که پر از تناقض و بدبختی است در آن کشمکش و نزاع هم شدید است. در این میان قتل و آدمکشی یک نتیجه اوضاعی است که برای ما ساخته اند. قتل از اینکه بگوئیم چرا فلانی بیساری را کشت و روی موج خونخواهی و انتقام برویم، باید بپرسیم چرا قتل صورت میگیرد؟ چرا جان

است. اصفهان دیشب درگیر تقابل با اعدام بود.

مردم آزادیخواه! خانواده های زندانیان!

مسئله در اوضاع کنونی ابد برسر این و آن پرونده و متهمان سیاسی و عادی نیست. رژیم اسلامی با اعترافگیری و اعدام و حمله به زنان سیاست سرکوب خیزش انقلابی را دنبال میکند. این مقاومت و تعرض ضد انقلاب اسلامی در مقابل امواج انقلابی است. اعدام تنها حربه حکومت و سیاست تعرض برای بازپس گیری سنگرهای از دست رفته است. این آخرین سلاح دفاعی در دست حکومت است، همینجا باید خلع سلاح کرد.

همه جا جلوی زندانها جمع کنید. هدف توقف و الغای همه احکام اعدام و درهم کوبیدن حربه رژیم است. هر نوع سکوت، سیاست انتظار و یا تسلیم عواقب زیانبارتری دارد. رژیم اسلامی از سر تا بن گندیده است و کابوس سرنگونی یک دم و لشان نمی کند. اعدام و ترور و تعرض خیابانی دست و پا زدن از سر وحشت است.

این یک جنگ است، جنگی تمام نشده که باید تمامش کرد. با امضا جمع کردن و لابی کردن پیش آوندها و «محکوم میکنیم» «آب از آب تکان نمیخورد». جنگ قانون خودش را دارد. تعرض رژیم را باید با حمله متقابل جواب داد. آدمکشان اسلامی، اوباش حکومتی، نباید میان ما احساس امنیت کنند و راست راست راه بروند و شلنگ تخته بیاندازند. جلاد و شکنجه گر و آخوند و حاکم شرع باید تاوان پس دهند.

۱۵ مه ۲۰۲۳

تلاش برای سرکوب اعتصاب کارگران پروژه ای

نیروهای اطلاعاتی حکومت از بازداشت تعدادی از کارگران اعتصابی در منطقه پارس جنوبی بعنوان عوامل و «لیدر» های اعتصاب سخن میگویند. بازداشت دستکم هشت نفر از کارگران، ادعای شکسته شدن اعتصاب و بازگشت به کار اعتصابیون با پرونده سازی های معمول و نخ نما همراه است. نسبت دادن اعتراض و اعتصاب کارگران به دستمزدهای نازل با «شبهه های خارج کشور» تنها نشان ضعف حکومت و وحشت از اعتراضات گسترده کارگری است. دفاع از اعتصاب و گسترش آن راه مقابله با این سیاستهای ضد کارگری است.

۱۴ مه ۲۰۲۳



یادداشتها،

سیاوش دانشور

انسان بی ارزش است؟ چرا افراد و گروه ها بخود اجازه میدهند حیات فرد یا افراد دیگر را سلب کنند؟ این حق از کجا آمده است؟ چرا ما را به کشتن و خشونت علیه همون عادت داده اند؟ آیا راهی دیگر وجود ندارد؟

اما وقتی دولت جلو می افتد که قانون اجرا کند و آن قانون بجای حل مشکل خود قتل دیگری را تحت عنوان «اجرای عدالت» صورت میدهد، دیگر ما با یک جامعه بیمار و یک حکومت خونریز روبرو هستیم. این چه عدالتی است که توسط جلاد برقرار میشود؟ چه کسی به دولت این حق را داده است که آدم بکشد؟ قتل دولتی با قتل در نزاع فرق دارد. قتل نفس به هر حال قتل است، قتل حکومتی همان قتل خیابانی و «ناموسی» و مشابه است اما قاتل اسمش «قاضی» است، «محترم» است، «مجری قانون» است. جلاد و قاضی هر دو همان چاقوکش، همان زورگیر، همان ناموس پرست، همان قاتل اند در هیئت دولت.

دولت هایی که اعدام میکنند مشهورترین قاتل های سریالی در معیت قانون اند! قاتل سریالی اند بعنوان «مجری عدالت»! آگاهانه و عمدانه آدم میکشند بنام «دفاع از جامعه و امنیت»! «اول زندانی را مدتها شکنجه می کنند و روز خودش با تشریفات و خیلی خونسرد فرد قربانی و یا مخالف سیاسی را بدار می کشند یا با سم مسموم میکنند یا روی صندلی الکتریکی جزغاله میکنند. این قتل جدید تصادفی نیست، قتل عمد است. هدف این قتل عمد دولتی نه اجرای عدالت که تحمیل سلطه قدرت فائقه برسر مردمی است که نمیخواهند زیر بار زور زندگی کنند. این قتل های دولتی جامعه را در قبال جرم و جنایت مصون نمی کند بلکه آدمکشی را عادی و ارزش جان انسان را هیچ می کند. دولتی که شهروندان را می کشد دولت قاتل است نه مجری قانون!

اعدام «مجازات نیست»، مجازات مقوله ای است که حیات فرد را زیر سوال نمی برد. اعدام قتل نفس و انعکاس بی ارزشی انسان و حق حیات در پیشگاه نظامی است که به قتل نیاز دارد. برای قاضی و شکنجه گر و جلاد و آخوند و دستگاه مذهب شغل تولید می کند تا سلطه اقلیتی ناچیز را بر اکثریتی عظیم پاسداری کند. جامعه ای که بدرجه ای حرمت و حقوق انسانی را پاس بدارد بی قید و شرط اعدام را لغو می کند، حق سلب حیات را از هر دولت و اتوریته و مقامی میگیرد، شکنجه و آزار جسمی و روانی را جرم می انگارد.

الغای مجازات اعدام یکی از گامهای اولیه برای استیفای حقوق انسانها و مبارزه برای رفع شرایطی است که در آن «اجرای عدالت» بدست جلاد سپرده شده است.

۱۵ مه ۲۰۲۳

درود بر مردم آزاده اصفهان اعتراض شبانه مقابل زندان دستگرد اصفهان

حوالی ساعت دو صبح امروز ۲۵ اردیبهشت خانواده ها و مردم اصفهان مقابل زندان دستگرد اصفهان جمع کردند. این تجمع واکنشی به خیر روز یکشنبه مبنی بر اعدام مجید کاظمی، صالح میرهاشمی، سعید یعقوبی سه متهم موسوم به پرونده «خانه اصفهان» در بامداد دوشنبه بود. پرونده ای که با شکنجه و اعتراف اجباری سرهم شده

مرگ بر جمهوری اسلامی!



بین المللی از جمله
تجمع شبانه
خانواده های
زندانیان علیه
اعدام زندانیان
شکل گرفته بود..

خانواده های
زندانیان در

خطر اعدام، که شامگاه سه شنبه ۱۹ اردیبهشت برای جلوگیری از اعدام عزیزانشان در مقابل زندان قزلحصار اجتماع کرده بودند، با شلیک گاز اشک آور و سرکوب ماموران حکومتی مواجه شدند.

علاوه بر اعدام تعداد بی شماری که این روزها به شکل وحشیانه توسط گله های قضات رژیم اسلامی در دادگاه های کذایی حکم صادر و به اجرا در آمده اند، هم اینک تعدادی بی شمار دیگر در صف اجرای حکم وحشیانه اعدام قرار دارند، از جمله آنها سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی که معروف به دستگیر شدگان خانه اصفهان هستند تنها امیدشان به حمایت اعتراضی سراسری از جمله با تجمع خانواده ها و حمایت مردم اصفهان از اجرای حکم شنیع اعدام آنها جلوگیری شده است.

رژیم اسلامی در محاصره اعتراضات جنبشهای اجتماعی!

خیزش انقلابی جاری که در آستانه ۹ ماهه قرار دارد، خواست اصلی اعتراضات سراسری سرنگونی تمامیت رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی طی ۴۴ ساله حاکمیت سباهش کاری جز تحمیل فقر به طبقه کارگر نکرده است، تبعیض سیستماتیک بر زنان اعمال کرده است، تحمیل خفقان بر کل جامعه و دستگیری گسترده فعالین سیاسی، کارگری، زنان، فرهنگیان، دانشجویان، بازنشستگان و فعالین نهادهای اجتماعی که انجام گرفته است. همه جنایاتی که رژیم اسلامی علیه مردم ایران انجام داده است موجب کيفرخواست اکثریت مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی شده است.

از طرف دیگر رژیم اسلامی برای تداوم عمر ننگین خود راهی جز فعال کردن ماشین اعدام و سرکوب ندارد. رژیم اسلامی خوب میداند حاکمیت سباهش برای جنبشهای اجتماعی کارگران، زنان، فرهنگیان، دانشجویان، بازنشستگان، جوانان عاصی و متنفر از فرهنگ اسلامی و اکثریت مردم مشروعیست سیاسی، اقتصادی و اخلاقی ندارد، از این رو تنها راه مقابله با سرنگونی رژیم اسلامی فعال کردن ماشین سرکوب و اعدام برای زهر چشم گرفتن از مردم ایران میداند.

اما برای جنبشهای اجتماعی کارگران، زنان، فرهنگیان، دانشجویان، بازنشستگان و اکثریت مردم ایران راهی جز تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار اسلامی باقی نمانده است! راه سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی، برابری رفاه و عدالت اجتماعی در گرو اتحاد و همبستگی همه جنبشهای اجتماعی و اکثریت مردم حول الטרناٹیو کارگری برای آزادی برابری رفاه و عدالت اجتماعی در اداره شورایی جامعه است.

ما در برنامه جامعه و کارگران احکام اعدام و سرکوب رژیم اسلامی را بشدت محکوم میکنیم خود را در کنار کارگران و جنبشهای اجتماعی برای سرنگونی رژیم اسلامی میدانیم.

زنده باد ایجاد و همبستگی کارگران و جنبشهای اجتماعی!

زنده باد آزادی برابری حکومت شورایی!

نابود باد جمهوری اسلامی!

تهیه کنندگان جامعه و کارگران

جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲

چهارمین تجمع کارگران رسمی در هفت تپه

جمعه ۲۲/اردیبهشت ۱۴۰۲ کارگران رسمی نسبت

صفحه ۱۷

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

ماشین قتل عمد حکومتی را در هم بشکنیم!

در دوره هشت ماهه خیزش انقلابی جاری، ماشین آدمکشی رژیم اسلامی بار دیگر مانند دوره چهل و چهار ساله گذشته به شکل نفرت انگیزی فعال شده است. بخشی از ماشین قتل حکومتی آتش به اختیار نیروهای امنیتی و مزدوران سپاه پاسداران هستند که طی هشت ماهه گذشته خون بیش از ۵۰۰ نفر از جوانان و کودکان را در خیابان شهرهای چهار گوشه کشور را ریختند و بیش از ۳۰ هزار نفر را دستگیر و روانه شکنجه گاه های خود کردند و همچنین در شکنجه گاه ها تعدادی را زیر شکنجه به قتل رسانده اند. ماشین اعدام و سرکوب رژیم اسلامی در عرصه های مختلف جنگ را با افسار گوناگون مردم شروع کردند، عرصه تحمیل فقر گرانی، بیکاری و فساد حکومتی، عرصه سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران، عرصه تشدید تبعیض، آپارتاید جنسی و فشار بر زنان، عرصه تحمیل بی حقوقی و فشار امنیتی، اقتصادی بر فرهنگیان و بازنشستگان، عرصه حملات شیمیایی بر مدارس دخترانه و عرصه گسترش ماشین اعدام برای اجرای قتل های عمده حکومتی در راستای جنگی تمام عیار رژیم اسلامی با جامعه بیش از ۸۰ میلیونی ایران است. موج جدید اجرای احکام قتلهای حکومتی که از هفته اول اردیبهشت در زندان های سیستان و بلوچستان، خوزستان، استان مرکزی آغاز شد، بدنبال به زندان های قزلحصار و رجایی شهر کرج تداوم یافت یکی از عرصه های جنگ رژیم اسلامی برای سرکوب شرایط انقلابی جاری است. گسترش اجرای احکام قتل حکومتی طی دو هفته گذشته گزارشها حاکی از دست کم ۵۷ نفر اعدام در زندان های چهار گوشه کشور است. بیشترین تعداد قتلهای حکومتی در استان سیستان و بلوچستان انجام گرفته است. به گزارش نهاد های فعالین حقوق بشری، تنها در در زندان های زاهدان، ایرانشهر، میناب، بندرعباس، یزد، مشهد، تربت جام و نیشابور دست کم ۲۲ نفر از جمله دو زن اعدام شده اند.

در روز چهارشنبه، ۱۳ اردیبهشت، ۱۰ نفر از محکومین جرائم عادی از جمله ۵ نفر به اتهام "قتل" در زندان رجایی شهر اعدام شدند. در همین روز، حکم اعدام دو نفر در زندان میناب و یک نفر دیگر به اتهام قتل در زندان نیشابور به اجرا در آمد.

در سحرگاه روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت نیز، حکم اعدام دست کم ۴ نفر در بلوچستان، یک نفر در یزد و یک نفر اهل افغانستان با جرایم مرتبط به مواد مخدر در زندان مرکزی مشهد به اجرا درآمد. قتلهای حکومتی در دو هفته اخیر که با اعدام زندانیان به بهانه مرتبط با قتل و مواد مخدر شروع شده، زمینه ساز اعدام چندین زندانی سیاسی، عقیدتی را فراهم کردند، ابتدا حبیب آسیود، زندانی سیاسی دو تابعیتی ایرانی - سوئدی که دو سال پیش توسط سپاه پاسداران از ترکیه ربوده و به ایران منتقل کردند، در سحرگاه روز شنبه ۱۶ اردیبهشت به اجرا درآمد و سپس یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع، دو زندانی عقیدتی نیز به اتهام "سب النبی" "ارتداد فطری" و "توهین به مقدسات اسلامی" در روز ۱۸ اردیبهشت اعدام شدند.

در سحرگاه روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت، دست کم ۷ زندانی در زندان های قزلحصار و رجایی شهر اعدام شدند که حتی اسامی آنها را اعلام نکردند، فقط به اعدام سه نفر در زندان قزلحصار اشاره کرده اند، اما در همین روز، ۴ زندانی دیگر هم در زندان رجایی شهر اعدام کردند..

اعدام های روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت، در شرایطی به اجرا در آمده است که طی روزهای گذشته موجی از اعتراض های داخلی و

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

به اجرای نادرست همسان سازی دست از کار کشیدند و دست به تجمع زدند. کارگران در مقابل دفتر مدیریت شرکت و بعضاً در داخل دفتر مدیریت امور اداری تجمع و اعتراض خود را پیش بردند. اعتراض کارگران نسبت به چگونگی اجرای همسان سازی و محاسبات مزدی و همچنین اعتراض نسبت به سالم زاده، مدیر امور اداری میباشد. مدیران طرح توسعه در اقدامی خلاف قانون، محاسبات مزدی پرسنل را طوری محاسبه کردند که حتی مزد تعیین شده شورای عالی کار، مبنای قرار گرفته نشده و مبلغ تعیین شده بسیار نازل تر از دستمزد تعیین شده توسط شورای ضد کارگری عالی کار می باشد. در این محاسبه چند مزایا و ایتم مزدی، از مزد مبنای حذف شده است.

اخراج دسته جمعی کارگران آدرلنز

کارگران آدرلنز تبریز پس از اعتراض به این که بعد از گذشت ۲۰ سال، حق سختی کار دریافت نکرده اند، توسط مالک کارخانه اخراج شدند. کارفرما برای شانه خالی کردن از پرداخت مطالبات کارگران، کارخانه را فروخته و اکنون ۸۰ کارگر اخراج یا بیکار شده اند.

عدم پرداخت معوقات مزدی کارگران راه آهن زنجان

کارگران اینه فنی راه آهن شمال غرب زنجان پس از گذشت دو ماه از سال جدید هنوز مبلغی به عنوان حقوق ماهیانه دریافت نکردند. این در حالی است که در پی بی کفایتی مسئولان، معوقات مزدی مربوط به سال گذشته کارگران نیز پرداخت نشده و خانواده آنها با معضلات پیچیده معیشتی دست و پنجه نرم می کنند.

۱۹ کارگر در سه حادثه جداگانه کشته و زخمی شدند

واژگونی مینی بوس حامل کارگران معدن در نزدیکی بافق، واژگونی کامیون ۱۰ چرخ حامل خاک در یک کارگاه ماسه شویی در شهرستان ملکان، و انفجار یک خمپاره باقی مانده از جنگ ایران و عراق در سد چنگران کرمانشاه ۱۹ کارگر را قربانی کرد.

حادثه بافق چهارشنبه شب در حد فاصل محور چغارت به شهرستان بافق اتفاق افتاد. در پی واژگون شدن مینی بوس حامل کارگران معدن چاه گز بهاباد، یک کارگر به علت شدت صدمات جان باخت و ۱۴ کارگر مصدوم شدند. یکی از کارگران در بخش مراقبت های ویژه بستری است. پنج کارگر در بخش جراحی بیمارستان بستری شدند و سایر کارگران مصدوم از بیمارستان مرخص شده اند. نام هیچ یک از کارگران اعلام نشده است.

چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت، در شهرستان ملکان استان آذربایجان شرقی هم سه کارگر شاغل در کارگاه ماسه شویی در اثر واژگون شدن کامیون حامل خاک قربانی شدند. یکی از کارگران زیر خودرو جانبخت. دو کارگر نیز مصدوم شدند. نام و مشخصات کارگران اعلام نشده است. روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت کارگر نهبان سد چنگران کرمانشاه حین کار در ورودی سد چنگران بر اثر انفجار خمپاره از ناحیه شکم و صورت مجروح شد و پس از انتقال به بیمارستان جان باخت. کارگر قربانی عزیز مراد شمس تولابی نام داشت. او ۴۳ ساله و اهل سر پل ذهاب بود.

ما در برنامه جامعه و کارگران ضمن تسلیت به خانواده، بستگان و همکاران کارگران جانبخته و آرزوی بهبودی برای مصدومین، همواره اعلام کرده ایم سوجدوی سرمایه داران و دولت در عدم تامین ایمنی کار عامل اصلی کشتار و مصدوم کردن کارگران هستند!

بازداشت ۸ فعال کارگری در ارتباط با اعتصابات کارگران در منطقه پارس جنوبی

روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲، اکبر پورات، معاون سیاسی امنیتی استاندار بوشهر از بازداشت ۸ تن از فعالان کارگری شاغل در واحدهای پتروشیمی، نفت و گاز پارس جنوبی تحت عنوان اتهامی (لیبری اصلی اعتصابات در پارس جنوبی) خبر داد. در حالی این فعالان کارگری تحت عنوان اتهامی مذکور بازداشت شدند که مطالبه آنها از این تجمعات اعتراضی افزایش حقوق منطبق با تورم جاری در کشور بوده است.

محکومیت آئینا اسداللهی به پنج سال و هشت ماه حبس تعزیری

قاضی رسیدگی کننده به پرونده، استوری های اینستاگرام آئینا اسدالله در اعتراض به اعدام مجیدرضا رهنورد و محسن شکاری را مصداق اتهام تبلیغ علیه نظام دانسته است. آئینا اسداللهی، آموزگار و مترجم رسمی سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه به پنج سال و هشت ماه زندان محکوم شد. این فعال حامی حقوق کارگران در حساب اینستاگرامی خود از ابلاغ کتبی حکم به وکیل و نیز ارسال مجازی آن در سامانه ثنا خبر داد و نوشت:

«حکم پرونده پارسال ۹ اردیبهشت... پنج سال و هشت ماه حبس تعزیری: ۵ سال به اتهام اجتماع و تبانی و هشت ماه برای تبلیغ علیه نظام...» آئینا اسداللهی توضیح داده که قاضی ایمان افشاری، رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، استوری او علیه اعدام محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد را مصداق اتهام «تبلیغ علیه نظام» دانسته است. دادگاه آئینا اسداللهی فروردین ماه سال جاری با دو اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی / خارجی» برقرار شد.

این فعال حامی حقوق کارگران به همراه همسرش کیوان مهدی، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ در جریان بازداشت گسترده فعالان صنفی معلمان و کارگران بازداشت شدند. در ادامه، پرونده آنها به بازداشت دو فعال سندیکایی فرانسوی که جهت بازدید توریستی به ایران آمده بودند، منتسب شد. آئینا اسداللهی در زمان بازداشت بیش از سه ماه در سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین که در اختیار وزارت اطلاعات است؛ سپری کرد. او در نهایت ۲۹ مرداد ماه سال گذشته با قرار وثیقه دو میلیارد تومانی به صورت موقت تا پایان مراحل دادرسی از زندان آزاد شد.

کیوان مهدی، همسر او همچنان در زندان به سر می برد. او از زمان بازداشت آزاد نشده است. مهدی پیشتر در شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران به اتهام های «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» به ۶ سال حبس تعزیری به محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدید نظر عینا تایید و از سوی قاضی شعبه تأکید شد که مشمول «عفو» یا «تخفیف در مجازات» نخواهد شد.

علی اسداللهی، برادر آئینا، شاعر و منشی کانون نویسندگان ایران نیز در تاریخ ۲۹ آبان بازداشت ۱۴۰۱ و پس از سه ماه، در تاریخ ۹ اسفند سال گذشته از زندان آزاد شد.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی شهرهای مختلف در اعتراض به شرایط بد معیشتی و عدم رسیدگی به خواست و مطالباتشان مجدداً دست به تجمع زدند و مسیرهای مابین محل های تجمع را همراه با سر دادن شعار راهپیمایی کردند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ بازنشستگان مخابرات در سراسر کشور در اعتراض به پرداخت نشدن به موقع مطالبات درمانی و رفاهی و عدم رسیدگی به دیگر خواسته هایشان دست به تجمع زدند.

تجمع فعالان محیط زیست اصفهان

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت فعالان محیط زیست مقابل اداره کل منابع طبیعی شهرستان چادگان اصفهان در اعتراض به قطع ۱۱ هزار درخت بادام در این شهرستان جمع نمودند. اهالی منطقه گفتند منابع طبیعی اقدام به قطع درختان آنها کرده است.

جمع اعتراضی اهالی روستای انبار ضرونی در مقابل فرمانداری کوهداشت

آنها با داشتن دست نوشته هایی در دست به این که کار ساده ای مثل بازسازی پل روستایشان بعد از مدت ها که از تخریب آن می گذرد انجام نمی گیرد اعتراض داشتند.

صدرو حکم اخراج در کمیته انضباطی امنیتی

مطهر هگونه ای دانشجوی دانشکده دندان پزشکی تهران و دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در شورای بدوی کمیته انضباطی به اتهام ایجاد بلوا و آشوب در محیط دانشکده به اخراج از دانشگاه و محرومیت از تحصیل در دانشگاه ها به مدت ۵ سال محکوم شد.

دو ترم محرومیت از تحصیل در کمیته انضباطی برای سپیده رشنو

سپیده رشنو دانشجوی کارشناسی نقاشی دانشگاه الزهرا در صفحه ای اینستاگرام خود خبر از حکم تعلیق خود داد. این دانشجو در کمیته انضباطی دانشگاه به اتهام "عدم رعایت پوشش اسلامی" به دو نیم سال منع موقت از تحصیل محکوم شد. گفتی است این دانشجو از فروردین ماه ممنوع الورد به دانشگاه بوده است در نهایت حکم وی به صورت شفاهی به او ابلاغ شد.

محرومیت از از تحصیل و خوابگاه دانشگاه در کمیته انضباطی

آبتین بهرنگ دانشجوی دکترای جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران توسط شورای بدوی انضباطی این دانشگاه به دو نیم سال محرومیت از تحصیل (یک نیم سال به صورت تعلیقی و یک نیم سال به صورت قطعی) و اخراج از خوابگاه محکوم شد.

سه معلم زندانی، محبوس در زندان لاکان رشت، ممنوع الملاقات و ممنوع تلفن شدند

آقایان انوش عادلی عزیز قاسمزاده و محمود صدیقی پور، از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان گیلان که از ۱۷ فروردین برای گذراندن دوران حبس یک ساله در زندان لاکان رشت محبوس هستند، از ابتدای هفته معلم اجازه تماس تلفنی و ملاقات با خانواده، از آنها سلب شده است.

گزارشی از آخرین وضعیت محمد حبیبی معلم زندانی و سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

روز ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲، خانم خدیجه پاک ضمیر همسر محمد حبیبی موفق شدند پس از ۳۵ روز؛ به صورت کابینی با آقای حبیبی ملاقات کنند. در این ملاقات کوتاه؛ آقای حبیبی گفته اند که سه روز است از انفرادی ۲۰۹ به اتاقی ۱۲ نرفته در همان بند ۲۰۹ منتقل شده اند. حالشان خوب بود و به همه همکاران و دوستان سلام رساندند. همچنین ایشان از واقعه حمله ماموران به منزلش و بازداشت دوستان و همکاران در تاریخ ۸ اردیبهشت؛ بسیار ابراز ناراحتی کردند و از همه دوستان و عزیزانی که برای همدلی و محبت به منزلشان آمده بودند تشکر و قدردانی کرد. همچنین آقای حبیبی گفتند که

از وضعیت پرونده و اتهامات و تمديد يا عدم تمديد قرار بازداشت خود؛ هيچ اطلاعی ندارد و هنوز در این باره به او چیزی نگفته اند.

اعتصاب غذای فرزاد صافی خانیپور

آقای صافی خانیپور روز ۱۹ اردیبهشت در تجمع فراخوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، در شهر سمنان با ضرب و شتم و خشونت بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده شد. بر اساس خبر منتشر شده، آقای صافی خانیپور در اعتراض به بازداشت غیرقانونی خود دست به اعتصاب غذا زده است.

بی خبری از وضعیت معلم شریف زندانی عزیز قاسمزاده

عزیز قاسمزاده از روز یکشنبه ۲۴ فروردین از زندان لاکان رشت، به مکان نامعلومی منتقل شده و تا این لحظه، هیچ تماسی با خانواده نداشته، این مساله موجب نگرانی شورای هماهنگی و خانواده محترم این معلم شریف را فراهم آورده است.

محمد سعیدی ابواسحاقی، معلم و هنرمند لردگانی، با حکم هیات تخلفات چهارمحال و بختیاری، از شغل خود اخراج شد

این معلم شریف، که فعالیتش در چهارچوب هنری و معلمی خلاصه می شود، با اتهاماتی (طرفداری و فعالیت به نفع گروه های "معاند" با فعالیت هایی از قبیل... سرکشی به خانواده های جانباختگان خیزش انقلابی و یا حمایت از اعتراضات و حضور در محل دفن برخی از جانباختگان اعتراضات و تجلیل از آنها همسو با مطامع گروه های "معاند" و استفاده ابزاری از هنر و احساسات و نشر یا باز نشر آنها در فضای مجازی...) در هیات تخلفات اداری، به اخراج محکوم شده است، در حالی که رسیدگی به این اتهامات در صلاحیت هیات تخلفات نبوده، چرا که هیچ یک از این اتهامات انتسابی، در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده است.

مخالفت با آزادی مشروط آرش جوهری

علیرغم رسیدن موعد آزادی مشروط کارگر مبارز آرش جوهری مقامات قضایی و امنیتی با آزادی او مخالفت کرده اند. همزمان فشار بر این زندانی سیاسی برای دیدار با بازجو و سپردن تعهد افزایش یافته است. در واقع جمهوری اسلامی برخورداری آرش جوهری از حق قانونی اش را به خواستی سرکوبگرانه مشروط کرده است. آرش جوهری که ابتدا به شانزده سال و سپس در دادگاه تجدیدنظر به ۷ سال و ۶ ماه زندان محکوم شده است، علیرغم نیاز به مرخصی تاکنون در طول ۳۰ ماه گذشته که در زندان به سر می برد حتی یک روز مرخصی هم نداشته و اکنون نیز با اعمال نفوذ نهادهای امنیتی از حق قانونی اش محروم شده است.

محکومیت رضا رمضان زاده به یک سال حبس

رضا رمضان زاده فعال سیاسی و زندانی سیاسی سابق که در جریان خیزش انقلابی دستگیر شده بود، توسط شعبه بیست و ششم دادگاه تهران برای اتهام "تبلیغ علیه نظام" به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است. آقای رمضان زاده پیشتر نیز در جریان قیام آبان ۹۸ بازداشت و به سه سال حبس محکوم و پس از تحمل چندین ماه حبس در اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ به طور مشروط آزاد شده بود.

محمد عباس زاده، هنرمند ایلامی به دلیل انتقاد از حملات شیمیایی به مدارس به حبس محکوم شد

محمد عباس زاده، هنرمند اهل ایلام و سراینده آهنگ "ژن، ژیان، آزادی" که پیشتر بازداشت شده بود، به یکسال حبس و ۲۴ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد. وی پیشتر نیز به حبس، ممنوعیت خروج از کشور و همچنین جریمه نقدی محکوم شده بود.

زنده باد سوسیالیسم!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

دبیر اجرایی

همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

منفصلی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.
آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!